

«حزب توده ایران»
و
سیاست
«اتحاد و مبارزه»

پرسش و پاسخ

نورالدین کیانوری



انتشارات حزب توده ایران، ۱۶ آذر، شماره ۶۸.

کیانوری، نورالدین
«حزب توده ایران» و سیاست «اتحاد و مبارزه»

شماره ۱، ۱۱، ۱۳۵۹

چاپ اول، خرداد ماه سال ۱۳۵۹

حق چاپ و نشر برای شرکت سهامی خاص انتشارات توده محفوظ است.

بها ۳۰ ریال

فهرست

- پیام نوروزی امام ، سیاست عمومی حزب توده^۱ ایران و مسائل پشت پرده ۵۰۰
- با افزایش ناراضی‌ها نباید موضع چپ‌تری بگیریم؟ ۱۴
- چرا درقبال افتراها واکنش نشان نمی‌دهید؟ ۱۸
- سیاست اتحاد و مبارزه ۲۰
- چوایه نفع‌گاندیداهای حزب دموکرات کنار نرفتید؟ ۲۴
- آیا به قاطعیت بلشویگی احتیاج نداریم؟ ۲۵
- روش ما در برابر افترا زندگان نظیر باقرمومنی ۲۹
- پاسخ به یک دانشجوی "پیشگام" درباره^۲ دستاوردهای انقلاب ۳۳
- چه دلایلی برای خیانت "گومله" دارید؟ ۳۵
- بازهم درباره^۳ انتخابات ، نحوه برگزاری آن و سیاست ما ۳۷
- ملاقات ناگهانی سفیر شوروی با امام و حوادث افغانستان ۴۰
- چرا مسئولان چرخش به راست را دعوت به بسیج خلق کرده‌اید؟ ۴۱
- چرا فقط جنبه‌های مثبت پیام امام را در روزنامه^۴ مردم نوشتید؟ ۴۳
- درباره^۵ نامه^۶ گارتز به امام و عکس‌العمل‌های آن ۴۴
- سه‌گرایش عمده^۷ سیاسی و طبقاتی جامعه^۸ ایران ۴۸

پیام نوروزی امام، سیاست عمومی حزب توده ایران و مسائل پشت پرده

س: لطفاً در مورد پیام نوروزی امام و پیامدهای آن توضیح دهید و روشن کنید چرا در برابر مطالب این پیام که با آن خطی که تا کنون در سیاست امام شناخته بودید، تفاوت داشت، بلافاصله عکس العمل نشان ندادید؟

ج: ببینید، رفقا! ما در گذشته نسبت به بسیاری از اظهارات امام به ماهیت امر توجه داشته‌ایم، یعنی زود "گر" نگرفته‌ایم، و تجربه نشان داده که این کار ما درست بوده است. در مورد افراد دیگر دستگاه رهبری نیز ماهیت امر را در نظر گرفته‌ایم. امام خمینی، شخصیت و موقعیت اجتماعی ویژه‌ای دارد. به این ترتیب، هرگاه که نسبت به این یا آن نظر امام خمینی انتقادی داشته باشیم، ممکن است مستقیماً "نظرمان را برای ایشان بفرستیم، اما در روزنامه، به عنوان انتقاد، چاپ نکنیم. سیاست ما نسبت به امام، سیاست مشخص و ویژه‌ای است. به نظر ما، نتایج این برخورد تاکنون مثبت و سودمند بوده است. ما هنوز هم تصمیم نداریم که این سیاست را تغییر دهیم. بنابراین، دوستان نباید در این موارد انتظار برخوردهای شتابزده و نادرست از ما داشته باشند، بلکه باید توجه کنند که اصولاً "برخورد ما به این گونه مسائل چگونه است."

ما نسبت به تمام مطالبی که در این گونه پیام ها می آید، از موضع خود برخوردار می‌کنیم و نظرم‌ان را می‌نویسیم. به عنوان مثال، ما در نخستین مقاله "مجله" "دنیا"، شماره ۶، که شب عید منتشر شد، نظر خود را نسبت به دوستان و دشمنان انقلاب ایران به طور مشخص و به تفصیل بیان کرده‌ایم. در نتیجه، خود به خود ما نظر روشن خود را در مورد آنچه که در پیام امام راجع به کمونیسم بین الملل گفته شده، در این مقاله بیان داشته‌ایم. خوب، این نظریات در آنجا به چاپ رسیده است. رفا دیگر چه می‌خواهند که ما بنویسیم؟ از این گذشته، فکر می‌کنم بهتر باشد که رفا اجازه بدهند ما شیوه تبلیغی و ترویجی خود را، در ارتباط با مجموعه سیاست خود انتخاب کنیم. به نظر ما، معمولا "اشکال و شیوه های تبلیغ دارای اهمیت اساسی و تعیین کننده نیستند، و باید به محتوای آنها توجه داشت.

در این زمینه، اشاره به یک مثال دیگر، ضروری است: ما از همان روزهای نخست، به طور مشخص و با صراحت نظر خود را در مورد افغانستان بیان کرده‌ایم و گفته‌ایم که جریان‌ات و برخوردهائی که در ایران علیه افغانستان دامن زده می‌شود، از سوی هرکس که می‌خواهد باشد، نادرست است و به نظر ما به سود امپریالیسم به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، و به زیان انقلاب ایران، تمام می‌شود. و باید این سیاست را تغییر داد. ما برخلاف سازمان های ماوراء چپ که خود را "مارکسیست-لنینیست" و انقلابی نیز می‌دانند، و با این همه جرات نمی‌کنند نسبت به این مسئله حساس جهانی که تبدیل به یک گره بزرگ جهانی شده است، اظهار نظر کنند، و یا بسیار دست به عصا و ملایم از کنار آن رد می‌شوند، بدون هراس از اینکه چه نتایجی در پی خواهد داشت، تمام این مسائل را به روشنی بیان کرده‌ایم.

حزب ما، از آنجا که مانند این سازمانها فرصت طلب و اپورتونیست نیست، در این مورد و موارد دیگر که برای انقلاب ایران و مجموعه سیاست جبهه جهانی ضد امپریالیستی اثر مبرم و حیاتی داشته، همیشه نظر خود را با قاطعیت و با صراحت بیان کرده است و این سیاست را همواره ادامه خواهد داد. ما برای طرح این نظریات، تنهایی نوشتن مقالاتی در روزنامه اکتفا نمی‌کنیم، بلکه در بحث‌هایی که با شخصیت‌ها و مقامات حاکمه ایران داریم، و یا از طریق مکاتبه با آنها، نظرات صریح و روشن خود را مطرح می‌سازیم. بسیاری از این بحث‌ها یا نامه‌ها در روزنامه‌های خودمان نیز

چاپ نمی‌شود. اگر روزی این نامه‌ها یا بحث‌ها چاپ شود و در اختیار همگان قرار گیرد، رفقای ما خواهند دید که ما با چه روشنی و صراحتی نظرات خود را در هر موردی بیان کرده‌ایم.

دربارهٔ پیام نوروزی امام نیز باید مسائل را در چارچوب تحلیل عمومی اوضاع اخیر ایران، با توجه به روی کار آمدن آقای بنی‌صدر به عنوان رئیس‌جمهور، مناسبات میان ایران و آمریکا و به وجود آمدن تغییر و تحول در این مناسبات، مورد بررسی و ارزیابی قرارداد. به این جهت، باید اندکی منتظر ماند و دید که این عامل تازه که در تحول مناسبات میان ایران و آمریکا پیدا شده است، و برای دستگاه رهبری انقلاب کاملاً "غیر مترقبه و برای ما کاملاً" عادی و قابل انتظار بوده است، یعنی فرار دادن شاه از پاناما به مصر، چه تغییر و تحولی در پی خواهد داشت.

من در اینجا تحلیل خودمان را دربارهٔ فرار شاه، چگونگی آن و اینکه آیا اتفاقی بوده، یا مثلاً "چون سادات دلش برای شاه، وزن او دلش برای فرح، تنگ شده بوده! و یا اینکه این ماجرا اصولاً" توطئهٔ بزرگی بوده است که خوشبختانه با شکست روبرو شده، بیان خواهم کرد:

به نظر ما جریان از این قرار است که پس از حادثهٔ افغانستان، یعنی سقوط دارودستهٔ خائن حفیظ‌اله امین و پیروزی نیروهای انقلابی، امپریالیسم آمریکا، سیاست خود را نسبت به ایران تغییر داد. امپریالیسم می‌خواست افغانستان را به مصر دیگری تبدیل کند، و این نقشه نزدیک بود به دست حفیظ‌اله امین که خائنی مانند سادات بود، به وقوع بپیوندد. اما با درهم شکسته شدن این توطئه، امپریالیسم در وضع دیگری قرار گرفت. یعنی چون نتوانست افغانستان را به مصر یا پاکستان دیگری تبدیل کند، و از طریق آن ایران را تحت محاصرهٔ نظامی و اقتصادی قرار دهد، و گلویش را بفشارد و وادار به تسلیمش سازد، سیاست آقای کارتر و دستگاه او به یکباره تغییر کرد. آنها پیش از این اعلام کرده بودند که در مورد ایران سیاست صبر و شکیبایی در پیش گرفته‌اند، تحریم اقتصادی را عملی نمی‌سازند و خواستار آنند که مسئله را از راه مسالمت‌آمیز حل کنند. این سیاست به جریان افتاد. با بیماری امام و انتخاب بنی‌صدر به ریاست جمهوری، امیدو انتظار آمریکا برای اینکه بتواند از طریق غیر قهرآمیز به هدفهایش که تغییر وضع سیاسی در ایران به سود خود بود، دست یابد، افزایش یافت. چه

تحولات و فعل و انفعالاتی در اینجا صورت گرفت؟ تا آنجا که ما اطلاع داریم، امپریالیسم آمریکا با طرح این نقشه، حساب می‌کرد که با امید دادن در زمینه پشتیبانی از سیاست کلی دولت جدید ایران، یک سلسله امتیازات از او بگیرد. به نظر ما تحولات و تغییراتی که امپریالیسم آمریکا در نظر داشت، به این صورت بوده است که:

اولاً، دولت ایران سیاست ضد کمونیستی و ضد شوروی کاملاً آشکاری در پیش گیرد و به آمریکا اطمینان دهد که از راه ایران، هیچگونه راهی برای نفوذ کمونیسم به مناطق نفت خیز جنوب وجود نخواهد داشت. به این ترتیب، دولت جمهوری اسلامی ایران از پیشرفت افکار انقلابی ضد امپریالیستی کمونیست‌ها با قاطعیت تمام جلوگیری می‌کرد و یک سیاست ضد شوروی و ضد کمونیستی آشکار و صریح در پیش می‌گرفت. این یکی از مهم‌ترین خواست‌های آمریکا و مجموعه امپریالیسم غرب در منطقه کشور ما است که از لحاظ استراتژیک برای دنیای امپریالیسم دارای اهمیت حیاتی است. ثانیاً، ایران در سرکوبی جنبش انقلابی افغانستان، در کنار سایر نیروهای امپریالیستی و دست‌نشانندگان آنها، یعنی در جبهه آمریکا، چین و مصر قرار گیرد.

ثالثاً، ایران همکاری‌های اقتصادی خود را در ارتباط با کشورهای غربی طرح ریزی کند و توسعه دهد و از هرگونه همکاری وسیع اقتصادی با کشورهای سوسیالیستی خودداری ورزد. به این ترتیب، ایران در حالت وابستگی به جهان غرب باقی می‌ماند.

رابعاً، دولت جمهوری اسلامی با اعمال یک سیاست ضد کمونیستی در داخل ایران، به بهانه تحریکاتی که چپ‌نماهای آمریکا زیر پرچم دروغین "کمونیسم" انجام می‌دهند، نیروهای اصیل هوادار سوسیالیسم علمی و در راس آنها حزب توده ایران را که همواره مخالف سرسخت و آشتی‌ناپذیر هرگونه سازش تسلیم طلبانه با امپریالیسم آمریکا هستند، سرکوب کند.

خامساً، گروگان‌هایی را که در سفارت آمریکا هستند، به شیوه گام به گام تحویل دهد و با آمریکا روابط حسنه سیاسی برقرار سازد.

در برابر تمام این تعهدات، آمریکایی‌ها به ایران وعده می‌دادند در صورتی که این گام‌ها برداشته شود، انقلاب ایران را به "رسمیت" خواهند شناخت (!)، "استقلال سیاسی و اقتصادی" ایران را می‌پذیرند و دیگر مانند

دوران شاه، دخالتی در امورداخلی ایران نخواهند کرد. آنها همچنین اعلام کردند که در مورد برگرداندن و محاکمه شاه مقاومتی نخواهند کرد. ما اینطور فکر می‌کنیم که چنین وعده‌ای، به طور ضمنی - و نه مستقیم - توسط آقای کورت والد‌هایم به مقامات ایرانی داده شد.

حزب توده ایران با سوء ظن به این معاملات پشت پرده برخورد کرد و آن‌را یک توطئه امپریالیسم آمریکا ارزیابی کرد و معتقد بوده و هست که تحقق چنین امری غیر ممکن است. آمریکا هرگز شاه را تحویل ایران نخواهد داد و نیز نمی‌تواند نسبت به تحویل او بی تفاوت بماند و چشم‌های خود را بر هم بگذارد. آمریکا حتی حاضر است شاه را بکشد، اما هرگز خطر تحویل او را که با یک محاکمه تاریخی علیه امپریالیسم آمریکا همراه خواهد بود، نخواهد پذیرفت. ماهواره، هم در مقالات مان و هم در نامه‌هایی که برای مقامات حاکمه ایران فرستاده‌ایم، نوشته‌ایم که نباید فریب این بازی‌ها را خورد. چنین چیزی غیر ممکن است. این، تنها یک بازی سیاسی است. ما یادآور شدیم که والد‌هایم هیچگونه شخصیت مستقلی ندارد. او نماینده‌گاتر است. اینها با دولت ایران بازی می‌کنند تا شاید گروگان‌ها را بگیرند و به امید اینکه بعداً، یک روزی، شاه را تحویل خواهند داد، دولت ایران را دائماً به درون بن بست یک سیاست منفرد شده - سیاست همکاری با امپریالیسم - برانند، تا مقاصد پنجگانه خود را که در بالا به آن اشاره کردیم، تأمین کنند.

ظاهراً این مسائل نزدیک به "حل شدن" بوده است. یعنی قرار بوده گروگان‌ها تحویل داده شوند. نشانه این اقدامات، حتی در پیام امام نیز منعکس بود. ظاهراً دست‌اندرکاران این فعل و انفعالات، می‌کوشیدند به امام نیز تلقین کنند که اگر چنین گام‌هایی برداشته شود، آمریکا شاه را به ایران تحویل خواهد داد.

به نظر ما، تنها به دلیل وجود یک عامل، این نقشه با شکست روبرو شد. این عامل، همان درایت امام خمینی بود. امام در آخرین لحظه، یعنی در جریان کشمکش میان دانشجویان مسلمان پیرو خط امام و دست‌اندرکاران دولت و کمیسیون "بررسی جنایات شاه" به عمق توطئه‌ای که در حال تکوین بود، پی برد و آن را غیر ممکن ساخت. کمیسیون سازمان ملل تنها هدفش این بود که گروگان‌ها را از دست دانشجویان پیرو خط امام بیرون آورد.

و در مرحله بعدی آزاد سازد. امام با توجه به این توطئه جهنمی امپریالیسم برای ملاقات کمیسیون با گروگان ها، شرط کوچکی قائل شد و از کمیسیون خواست که اول گزارش بررسی خود را در ایران منتشر کند تا روشن شود که آنها نیز یک گام برمی دارند یانه. زیرا آنها تا آن زمان تنها وعده داده بودند و حرف زده بودند و عملاً "هیچ کاری انجام نداده بودند. تنها یک گروه پنج نفری را به خرج دولت ایران به یک هتل بسیار شیک در اینجا فرستاده بودند تا کاغذ و مدارک جمع کنند! به نظر ما، مقاومت سرسختانه‌ای که علیه شرکت ایران در کنفرانس پاکستان که گامی در جهت تفاهم با آمریکا بود، از سوی دانشجویان مسلمان پیرو خط امام به عمل آمد، و مورد پشتیبانی تمام نیروهای هوادار انقلاب و بخشی از روحانیت از جمله حوزه علمیه قم نیز قرار گرفت، موجب شد که در آخرین لحظه، با چنین احتیاطی به مسئله برخورد شود و گروگان ها تحویل داده نشوند. ما دیدیم که بی درنگ پس از پیام امام در مورد کار این کمیسیون، آنها ایران را ترک کردند، هیچگونه گزارشی ندادند و گفتند تا زمانی که مسئله گروگان ها حل نشود، گزارشی نخواهند داد. سپس شورای امنیت به اصطلاح ملی آمریکا تشکیل شد و فردای تشکیل این شورا، در آخرین لحظه، شاه به وسیله نیروی نظامی آمریکا از پاناما فرار داده شد. چرا؟ زیرا آمریکا حتی حاضر نبود که مسئله فراخواندن شاه به دادگاه، مطرح شود. این مسئله باعث می شد که تمام "شاهان" دیگر از آمریکا بپرسند که چگونه می تواند اجازه دهد عامل سرسپرده‌ای مانند محمد رضا که در تمام طول زندگی اش در جهت حاکمیت امپریالیسم آمریکا عمل کرده است، به دادگاه کشیده شود؟ این مسئله، می توانست تمام همپالکی های شاه، مانند سادات، پینوشه، ضیاء الحق و سایر عوامل و نوچه های آمریکا در کشورهای اندونزی، عربستان سعودی و غیره را ناراضی و خشمگین کند. زیرا آنها حاضر نیستند که سرانجام کارشان به دادگاه کشیده شود. به همین جهت نیز، امپریالیسم آمریکا محمدرضا را به جای امنی پر داد که در آنجا چنین خطراتی تهدیدش نکند. برخورد مقامات حاکمه ما نیز با این مسئله، نشان می دهد که تا چه حد دچار سردرگمی شده‌اند. حتی شنیده شد که گفته‌اند ما نمی توانیم بگوییم کارتر در این ماجرا مقصر بوده، شاید کسان دیگری چنین تصمیمی گرفته‌اند. این حرف، نشان دهنده یک ناآگاهی عمیق از نظام حاکم بر

آمریکا است. شاید این‌ها تصور کرده‌اند که در آمریکا نیز مانند ایران، هر کمیته‌ای برای خود تصمیمی می‌گیرد! در آمریکا، مرکز انحصارات جهانی است که تصمیم می‌گیرد. کی‌سینجرها، کارترها، فورد‌ها و نیکسون‌ها همه نوکران این مرکز هستند و از خود شخصیت مستقلی ندارند. آنها مانند هنرپیشه‌های تئاتر در برابر بلندگو یا دستگاه فیلمبرداری می‌ایستند و هرطور کارگردان بخواهد، همانطور عمل می‌کنند. باید دانست که تصمیمات اساسی، تنها از مرکز سرمایه‌داری امپریالیستی جهانی، یعنی مرکز انحصارات جهانی، گرفته می‌شود و آقای راکفلر نیز سخنگو، بلندگو و مدیر واداره‌کننده این کلوب اصلی است. او پادشاه بی‌تخت و تاج جهان امپریالیستی است که در هر زمینه‌ای تصمیم می‌گیرد که چه کاری باید و چه کاری نباید انجام شود. به همین جهت، به نظر ما این گونه تصور نشان دهنده ناآگاهی است. ضمناً "کسان دیگری چنین عنوان می‌کنند که گویا در نتیجه تعدد مراکز تصمیم‌گیری در آمریکا، شاه که دو بار قرار بوده به ایران تحویل داده شود، تحویل داده نشده است! این هم یا عوام‌فربانه است و یا کودکانه. هرگز قرار نبوده است که شاه به ایران تحویل داده شود. این حرف‌ها، تنها بازی با سیاستمداران ما است که مناسفانه هم بی‌تجربه‌اند و هم آماده سازشکاری. نتیجه اش نیز همین سرشکستگی، وسیلی محکمی است که به گونه آنها خورده است. اکنون نیز به نظر می‌رسد که از فرط گیجی و سردرگمی چیزی برای گفتن ندارند.

به این ترتیب، مسئله فرار شاه را باید در این چارچوب، مورد بررسی قرار دهیم. این سیاست‌ها را ضد شوروی نیز که اخیراً رادیو ایران نماینده آن شده است، و حزب جمهوری اسلامی با تمام قوا از آن پشتیبانی می‌کند، در همین چارچوب قرار دارد. آنها در این میان تصور می‌کنند که فروش این کالای ضد شوروی و ضد کمونیستی، بهره‌ای نصیب آنها خواهد کرد. در این زمینه، تاریخ تجربه‌های فراوانی به یاد دارد. به عنوان مثال، می‌توان از انحراف تیتویستی رهبری یوگسلاوی نام برد که با فروش سیاست ضد شوروی، توانست یک سلسله تعهدات و پشتیبانی‌ها از امپریالیسم آمریکا بگیرد. چین نیز امروز با فروش همین کالا، از آمریکا، اروپای غربی و تمام دشمنان کمونیسم، چیزهایی می‌گیرد. سادمت نیز سیاست ضد شوروی و ضد کمونیستی خود را بر این اساس استوار کرد که امتیازاتی از آمریکا بگیرد.

کالای ضد شوروی و ضد کمونیستی، گویا هنوز هم در جهان کالای پر خریداری است! به همین سبب، برخی از سیاستمداران کشور مانیز که خود را سخت تحت فشارهای اقتصادی و اجتماعی یافتند و نتوانستند راهی برای حل مسائلی که با آن روبرو بودند پیدا کنند، گرفتار همین توهم شدند و گمان کردند که با فروش این کالا، می‌توانند یک سلسله امتیازات، از امپریالیست های غرب بگیرند و به کمک آنان برای مشکلات راه حلی پیدا کنند.

اما دستگاه رهبری و دولتی ما، تنها یک اشتباه حساب داشت و آن این بود که نمی‌دانست اگر در برخی از کشورهای جهان، کالای ضد شوروی و ضد کمونیستی به تنهایی می‌تواند کافی باشد تا این کشورها پشتیبانی کشورهای امپریالیستی غرب را به دست آورند و استقلال سیاسی خود را در چارچوبی محدود حفظ کنند، در مورد ایران این کالا دارای چنان ارزشی نیست. زیرا امپریالیسم آمریکا در مورد ایران خواست حداقل دیگری دارد که از دایرهٔ تصورات برخی از گردانندگان سیاست جمهوری اسلامی ایران خارج است. اگر به موقعیت ایران در نقشه نگاه کنیم، می‌بینیم که آمریکا در ایران با یک منطقهٔ حیاتی روبرو است که حداقل برای مدت ۴۰ - ۳۰ سال آینده - اگر منبع دیگری برای تامین انرژی غرب در جهان کشف نشود - منافع حیاتی او به این منطقه بستگی مطلق دارد، و ماندن این منطقه در چنگ امپریالیسم آمریکا، برای حیات امپریالیسم جهانی، دارای اهمیت درجه اول است. به همین جهت، وجود کشوری مانند ایران با یک سیاست مستقل ضد امپریالیستی - هر قدر هم که ضد شوروی و ضد کمونیست باشد - برای آنها قابل تحمل نیست. حداقل خواست آمریکا در اینجا، یک ایران "همکار با امپریالیسم" است. حالا ممکن است شاه و بختیار نباشند، فرض کنیم شخص دیگری به نام آقای محسن زاده رئیس جمهور ایران باشد! این دیگر برای امپریالیسم زیاد مهم نیست. مسئله‌ای که برای آمریکا اهمیت دارد، این است که حکومت ایران دوست و همکار صدیق امپریالیسم باشد. همکاری که بتواند به او اعتماد کند، یعنی اگر نه مانند مصر و پاکستان، حداقل مانند حکومت ترکیه باشد. این خواست حداقل امپریالیسم آمریکا در مورد ایران است. خوب، آمریکا برای تامین چنین هدفی ممکن بود امتیازاتی به ایران بدهد و حداقل حقوقی را برای آن به رسمیت بشناسد. اما خارج از چارچوب یک ایران "همکار با امپریالیسم"، هرگونه سازشی برای امپریالیسم آمریکا در

ایران، خطرناک است. به همین دلیل، از نظر ما جریانات ماه های اخیر، تنها یک بازی سیاسی بوده است تا هیئت حاکمه ایران را چنان به درون یک بن بست ارتجاعی و ضد کمونیستی بکشانند که دیگر رهایی از آن کارآسانی نباشد. و چنین چیزی، به سود امپریالیسم بود. زیرا باعث می شد که تفرقه، نفاق، دشمنی و زدوخورد در داخل میهن ما تشدید گردد، و تمام توجه ایران به جای اینکه معطوف به لشکرکشی آمریکا به مرزهای ایران باشد، متوجه افغانستان و "پیشاور" و "کونار" و غیره گردد. یعنی به جای اینکه جوانان ایران را علیه نیروهائی که هم اکنون در عراق آماده هجوم به میهن ما هستند تجهیز کند، آنها را به "پیشاور" و "کونار" بفرستد تا در کوههای افغانستان کشته شوند. علاوه بر اینها، میلیون ها میلیون دلار پول به شورشیان افغانستان که در واقع همان پالیژیان ها، اویسی ها و حزب خلق مسلمان های افغانستان هستند، کمک داده شود. و در مجموع، سمتگیری سپاست ایران را به کلی از دفاع در برابر خطر امپریالیسم آمریکا که به طور روزافزونی شدت می یابد، منحرف سازند.

با کمال تاسف باید بگوئیم که این بازی، با وجود تمام هشدارهائی که حزب ما در این مدت به مقامات ایرانی داد، نتایج خطرناکی در پی داشته که به زیان انقلاب ایران بوده است. تنها امیدواری ما این است که ضربه فرار شاه از پاناما به مصر، بتواند بخشی از رهبری انقلابی ایران را بیدار کند و آنان اهمیت خطری را که اکنون هرروز نزدیک تر می گردد، دریابند. البته ما تصور نمی کنیم تمام مقامات و سیاستمداران کنونی ما دارای چنان خصوصیات باشند که ضربه این شلاق آنها را به سرانجام راهی که در پیش گرفته اند، آگاه سازد. نه، به هیچ وجه چنین تصویری نداریم. اما امیدواریم که حداقل بخش موثری از رهبری جمهوری اسلامی ایران، از این تجربه، درسی جدی بگیرند.

ما کوشش خواهیم کرد که با تحلیل ها و توضیحات خود به راه یابی برای خروج از این مرحله خطرناک کنونی، کمک کنیم. به این ترتیب، ما باید منتظر باشیم و ببینیم که در چارچوب تاثیر این تحول اخیر، کار تغییراتی که در سیاست ایران پیدا شده است، به کجا خواهد کشید. آیا به همان شکل باقی خواهد ماند؟ آیا سست خواهد شد؟ آیا سمتگیری اش تغییر خواهد کرد؟ آیا شناخت تازه ای در مقامات رهبری ایران پیدا خواهد شد؟ و آیا... اما آنچه

مسلم است این است که مبارزه ضد آمریکائی در ایران چپرا" تشدید خواهد شد. این امر، تقریباً "اجتناب ناپذیر است، و مردم برای تشدید مبارزه آمادگی دارند. در روزهای اخیر نیز، این پدیده مثبت در میان نیروهای سالم اجتماعی به چشم می‌خورد که نشان می‌دهد ابعاد و بزرگی خطر را درمی‌یابند.

مانمونه اقدامات آمریکا را که در جهت تشدید استفاده از نقاط ضعف ما است، در سیاست تجاوزکارانه عراق و تحریکات دیگری که در نقاط مختلف ایران انجام می‌گیرد، می‌بینیم. مجموعه این عوامل باعث خواهد شد که روند شناخت واقعیات، در میان مقامات بالای رهبری جمهوری اسلامی ایران با آهنگ سریع تری پیش رود؛ و اما مسئله دیگری که در اینجا باید به آن توجه کرد، مربوط به نیروهای راستین ضد امپریالیستی ایران است. باکمال تأسف، در چنین لحظات خطرناک و حساس از تاریخ مبارزات انقلابی خلق ما، بخش قابل توجهی از نیروهای چپ، یا به کلی این مسائل برایشان مطرح نیست، و یا از نظر آنها در درجه دوم اهمیت قرار دارد. این نیروها، اصلاً "به این مسئله توجه ندارند که امروز، همکاری و نزدیکی نیروهای انقلابی تا چه اندازه اهمیت دارد. آنها به جای اینکه در جهت همکاری و همگامی هرچه بیشتر نیروهای ضد امپریالیستی و انقلابی بکوشند، جز خرابکاری و کارشکنی در این راه کار دیگری نمی‌کنند.

۷ فروردین ماه ۱۳۵۹

با افزایش نارضایی‌ها نباید موضع چپ‌تری بگیریم؟

س: آیا با توجه به نارضایتی‌هایی که اکنون در میان مردم روز به روز گسترش بیشتری می‌یابد، حزب توده ایران راست روی نمی‌کند؟ آیا بهتر نیست که ما اکنون برای تجهیز نارضایتی‌های مردم علیه رژیم حاکم کنونی، در موضع چپ تری قرار بگیریم؟

ج: خوب! یعنی از موضع کنونی خود دست برداریم و در موضع سازمان چریک‌های فدائی خلق یا گروه‌ها و سازمان‌هایی مانند آن، قرار بگیریم. خلاصه، از تلاش برای اتحاد بکاهیم و به مبارزه شدت بخشیم. این‌طور

نیست؟ اما در این مورد باید بگویم این ادعا که حزب توده ایران بدون چون و چرا رژیم حاکم کنونی را تأیید می‌کند، به کلی نادرست است. روش حزب توده ایران به هیچ وجه روش تأیید در بست رژیم کنونی نیست. اگر شماروز نامه مردم را بخوانید، در خواهید یافت که ما در مورد تمام مسائل به طور صریح و قاطع موضعگیری انتقادی و سازنده داریم و در بسیاری موارد، موضعگیری های ما با سیاست رژیم حاکم کنونی دارای اختلافات جدی است. ما در مورد تمام مسائل میرمی که اکنون در جامعه مطرح است، پیشنهادات مشخص خود را ارائه کرده ایم، و این پیشنهادات، با سیاستی که شورای انقلاب یا دولت در پیش گرفته و اکنون در جریان است، تفاوت های بسیار جدی دارد.

مسئله "در میان مردم نارضایتی هائی هست. نخست باید توجه کرد که این نارضایتی ها همگون نیستند. بخشی از این نارضایتی ها محصول این است که اقشاری از مرفه‌الاحالان جامعه، بخشی از امتیازات نابه جا و نابه حق خود را از دست داده و یا در حال از دست دادن می‌بینند. این نارضایتی ها ریشه و محتوی ارتجاعی دارد و به صورت دشمنی سیاسی با رژیم انقلاب و گرایش به ضد انقلاب شکل فعال به خود می‌گیرد.

بخش دیگر از نارضایتی ها خلقی است یعنی توده های زحمتکش و نیروهای انقلابی که خواست ها و انتظارات شان برآورده نشده است از روند کار رژیم ناراضی هستند. این گونه نارضایتی ها ریشه های گوناگونی دارد و ناشی از دشواری هائی است که در پی هر انقلاب بروز می‌کند. پاره‌ای از این دشواری ها عینی است و پاره‌ای دیگر، ذهنی. این دشواری ها به اختصار عبارتند از:

۱. بیکاری که به طور جدی وجود دارد؛
۲. گرانی و تورم که روز به روز شدت بیشتری پیدا می‌کند؛
۳. کمبود برخی از مایحتاج زندگی که مردم را آزار می‌دهد؛
۴. چرخ های اقتصاد و تولید به کار نیفتاده و در نتیجه، بسیاری کارخانه ها بی تحرک مانده اند؛
۵. برای حل مسئله اصلاحات ارضی و پایان دادن به فئودالیسم در روستاها هنوز گام های قطعی برداشته نشده، اما در اینجا و آنجا، کارهای بسیار کوچکی انجام گرفته است؛
۶. مسئله ملی همچنان حل نشده باقی مانده است؛

۷. در بسیاری موارد، مسائل مربوط به حقوق دموکراتیک حل نشده است؛

۸. در راه حل مسائل مبرم زندگی مردم، مسئله مسکن، تعمیم بهداشت، بیمه اجتماعی، آموزش، مبارزه با بی سوادی و... گام های موثر و چشمگیری برداشته نشده است؛

۹. در بخش ها و گوشه هایی از نهادهای انقلابی که امید مردم به آنها است، مانند کمیته ها، سپاه پاسداران، بنیاد مستضعفین، نواقص و کمبودها تا حد رواج فساد و دزدی و رشوه گیری رسوخ کرده تا حدی که امام خمینی یادآور شده اند که گویا بنیاد مستضعفین به بنیاد مستکبرین تغییر ماهیت یافته است.

این ها مسائل عمده ای است که بدون تردید، موجب بروز نارضایتی ها در میان مردم می شود. حزب ما معتقد است که مسلماً "بخشی از این دشواری ها، در چارچوب مشکلات عینی قرار دارد، و هر نیروی انقلابی دیگری نیز که روی کار می آید، با بخشی از این دشواری ها روبرو می شود و نمی توانست تمام آنها را یکباره حل کند. ما باید با خود صادق باشیم و این واقعیت را بپذیریم. اما بخش مهمی از این عوامل تشدید نارضایتی مردم، محصول موضعگیری های غیر انقلابی دستگاه رهبری کشور، محصول موضعگیری های مغایر با منافع خلق، ناشی از وابستگی طبقاتی اکثریت افراد موثر هیئت حاکمه کنونی است. در کنار این عامل تعیین کننده باید به عامل ضعف کادر اجرایی انقلابی در دستگاه اداره کننده کشور هم توجه جدی مبذول داشت؛ به این معنی که در موارد بسیاری، کمبودها و نارسائی ها محصول ضعف شناخت علمی و فنی، ندانم کاری و بی تجربگی است نه محصول سوء نیت و یا موضعگیری ضد انقلابی و یا لیبرالی.

این واقعیتی است، که در چارچوب خاصی که رژیم کنونی برای برگزیدن کادرهای اجرایی برای خود پذیرفته است، نمی تواند کادرها و سازماندهانی را که بتوانند از عهده این مسائل برآیند، پیدا کند. وبه سبب انحصارطلبی برخی نیروهای اسلامی حاکم، از وجود کسانی که هم مایلند کارکنند و هم می توانند از عهده کارها برآیند، استفاده نمی کنند. آنها می گویند تا نظرات اقتصادی خود را نیز به جامعه تحمیل کنند. اینها عوامل ذهنی است و قابل انتقاد است. ولی باید این نکته را هم در نظر بگیریم که تمام جریانات و تحولات

جامعه ما در چارچوب پک نبرد بسیار دشوار با امپریالیسم، انجام می‌گیرد. ما هرگز از یاد نمی‌بریم که جبهه اصلی نبرد ما، هنوز هم جبهه ضد امپریالیستی است. چرا؟ زیرا به اعتقاد ما امپریالیسم آمریکا هرگز و به هیچ وجه نمی‌تواند با انقلاب ایران آشتی کند. آمریکا هر قدر هم که ادعا کند خواستار مناسبات حسنه با ایران است، هدفی جز بازگرداندن اوضاع گذشته به ایران ندارد، و در این زمینه حاضر نیست حتی ذره‌ای تخفیف دهد. حتی ماندن ایران در چارچوب کنونی، خود برای متزلزل کردن پایه‌های تسلط امپریالیسم در منطقه و در سراسر جهان، خطر بزرگی است. انقلاب ایران، یکی از ضربات سنگین و مهلکی است که در دوران ده ساله اخیر، پس از شکست آمریکا در ویتنام و جنوب آفریقا، به امپریالیسم وارد آمده است. به همین جهت، آمریکا با تمام نیرو خواهد کوشید تا اوضاع گذشته را به ایران بازگرداند، و در این زمینه، هم در اطراف ایران و هم در داخل آن، امکانات ضد انقلابی وسیعی در اختیار دارد.

بنابراین در جریان مبارزه برای دگرگونی‌های اصلاحی در داخل ایران، باید همیشه توجه داشته باشیم که این نبرد در چنان چارچوبی باید انجام گیرد که به مبارزه متحد نیروهای انقلابی علیه امپریالیسم، زبانی وارد نسازد. زیرا ممکن است در شرایط ویژه‌ای، این دو با یکدیگر اصطکاک پیدا کنند. در این چارچوب است که ما برخورد خود را با یک یک مسائل، تعیین می‌کنیم. یعنی در این زمینه همواره توجه داریم که هدف اصلی جبهه اساسی نبرد کدام است، تا به پیشرفت و گسترش آن صدمه‌ای وارد نیاید. البته روشن است که در پاره‌ای موارد، حل مسائل داخلی و مبارزه ضد امپریالیستی نه تنها با یکدیگر اصطکاک پیدا نمی‌کنند، بلکه مستلزم یکدیگرند، یعنی پیشروی در هریک از این جبهه‌های نبرد، با پیشروی و حل مشکلات در جبهه دیگر مستقیماً بستگی دارد. ما به خوبی می‌دانیم که انجام یک سلسله اصلاحات اجتماعی در داخل ایران، تا چه حد به پیشرفت جبهه متحد خلق علیه امپریالیسم کمک خواهد کرد. ما به خوبی می‌دانیم که اگر پیشنهادات ما در زمینه تحولات اقتصادی و اجتماعی با قاطعیت عملی گردد، تا چه حد به تجهیز و اطمینان خلق برای مبارزه با امپریالیسم و دفاع از دستاوردهای انقلاب، یاری خواهد رساند.

حزب توده ایران با برخورد دقیق و علمی خود نسبت به تمام این

مسائل، و با توجه عمده به سمتگیری ضد امپریالیستی جنبش، به این نتیجه رسیده است که روش تبلیغاتی خود را در همین وضع متعادل نگاه دارد. به این معنی که حزب ما نسبت به منافع توده های زحمتکش برای برانداختن غارت سرمایه داری بزرگ وابسته، برای پایان دادن به مالکیت فئودالی زمینداران بزرگ، برای از میان بردن سفته بازی و رباخواری و انواع و اقسام دیگر سرمایه داری انگلی، برای ریشه کن کردن تمام آثار تسلط امپریالیستی در زمینه های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی و برای پایان دادن به محرومیت های ملی، موضعگیری قاطع و پیگیر خود را به روشنی تمام بیان کرده است و خواهد کرد. حزب ما تمام نیروها را تجهیز و متشکل می سازد تا با استفاده از همه شیوه های دموکراتیک ممکن، خواسته های خود را مطرح سازند و قاطعانه از آنها دفاع کنند. اما اگر ما گروه های گوناگون را برای این مقاصد به تحصن و اعتصاب و کم کاری بکشانیم و موجب تحریک آنها شویم، به مبارزه عمومی ما زیان وارد خواهد شد و این کار نه در جهت تقویت امکانات ما برای رسیدن به هدف های خود، بلکه در جهت تضعیف آنها خواهد بود.

ما معتقدیم که برای رسیدن به این هدف ها، می توان از سایر شیوه های دموکراتیک اعمال فشار بهره گرفت. این است موضع گیری ما در شرایط کنونی. ما این سیاست را راست روی تلقی نمی کنیم، بلکه آن را با شرایط کنونی جامعه ایران، کاملاً منطبق می دانیم. به نظر ما این بهترین شیوه پیاده کردن مارکسیسم - لنینیسم خلاق یعنی جهان بینی و ایدئولوژی انقلابی طبقه کارگر، در شرایط مشخص ایران در نخستین ماه های سال ۱۳۵۹ شمسی است. این شرایط، ممکن است در ماه های بعدی سال ۱۳۵۹ دستخوش تغییر شود و شرایط دیگری پدید آید. در آن صورت، شیوه مبارزه ما نیز، ممکن است شیوه دیگری باشد. ما این مسئله را بارها قاطعانه مطرح کرده ایم و اکنون نیز در اینجا آن را تکرار می کنیم.

چرا در قبال افتراها واکنش نشان نمی دهید؟

س: چرا در برابر افتراهائی که از طرف محافل گوناگون وابسته به رژیم حاکم به حزب توده ایران نسبت داده می شود، عکس العملی نشان نمی دهید؟ چرا از آنها تقاضای مناظره نگردهاید؟

ج: ما تقاضای مناظره کرده‌ایم. اما ظاهراً آنها از بحث و مناظره با ما پرهیز دارند، و این گناه ما نیست. ما حتی علیه آنها‌ئی که این اتهامات را به ما می‌زنند، به دادگستری اعلام جرم داده‌ایم. در روزنامه جمهوری اسلامی پریروز هم متن اعلام جرم ما علیه آنها چاپ شده است. اما خوب، اینها، همه امکانات و نیروها را در اختیار دارند، هم در روزنامه شان فحش می‌دهند و افترا می‌زنند و هم رئیس دیوان کشور و دادستان کل کشورند. از بحث رودررو با ما هم فرار می‌کنند. مانند ماهی لیز از دست ما در می‌روند و حاضر نیستند در برابر مردم با ما به بحث بنشینند. ما تنها تریبونی که در اختیار داریم، نشریات و مطبوعات حزبی محدود خودمان است. آنها در مقابل ما مطبوعاتی. یا چندین برابر صفحه و امکان پخش، تمام دستگاه رادیو تلویزیون و هزاران مجلس سخنرانی برای مردم مانند مساجد و دانشگاه‌ها در اختیار دارند. ما افتراهایی را که در رابطه با دوران مصدق به حزب توده ایران می‌بندند، در کتاب جداگانه‌ای که به زودی انتشار خواهد یافت، و حاوی اسناد بسیار جالبی است، پاسخ خواهیم داد. به نظر ما، این کتاب در مجموع، به رفقای حزبی ما به نحو مطلوبی کمک خواهد کرد. ما در برابر تمام مسائل، موضعگیری صریح و روشن خود را اعلام می‌کنیم و به قول معروف از هیچ‌کس نمی‌خوریم. اما سیاست ما این نیست که از کلمات تند و تیز استفاده کنیم. فقط کسانی که از دلیل باز می‌مانند و حرف حق ندارند، به فحاشی و هرزه‌گویی می‌پردازند! در مورد افترازنندگان به ما نیز، چنین است. ما به این روزنامه و نشریات و کتابهایی که منتشر می‌کنیم، احتیاج داریم. این تنها امکان ما است و باید آن را نگاه داریم. پس این شیوه ما درست است، زیرا نمی‌خواهیم امکانات موجودمان را بیهوده از دست بدهیم. به همین جهت نیز هست که در رابطه با مسائل اساسی با اصولیت تمام ایستادگی می‌کنیم، اما در لحن و گفتار و به کاربردن کلمات و طرح بسیاری از حقایق مسلم کمی با ملاحظه رفتار می‌کنیم، تا در این زمینه‌گرزی به دست مخالفین نداده باشیم. زیرا تجربه نشان داده که اگر دشنام دهندگان به ما بهانه‌ای پیدا کنند و از ما به محکمه‌ای شکایت کنند، بلافاصله محکمه تشکیل می‌شود و پرونده به کار می‌افتد و در مورد ما همه شمشیرها از خلاف‌ها بیرون کشیده می‌شوند. ولی اگر ما صدمه هم شکایت کنیم، اعلام جرم کنیم، آب از آب تکان نمی‌خورد و حتی در موارد بسیاری رسید شکایت و

اعلام جرم را هم به ما نمی‌دهند.

نبرد ما با مخالفین سیاسی مان در رژیم حاکم تقریباً "شبه نبرد سرفها با اشراف و فئودال زادگان در قرون وسطی است که دهقان پیاده و با یک چوبدست و بدون سپر و سلاح و اشراف زاده سوار براسب، با نیزه و شمشیر بلند و مجهز به همه وسائل دفاعی، با هم می‌جنگیدند. تنها تفاوت این است که در آن نبردها، دهقانان همیشه از پا در می‌آمدند و کشته می‌شدند ولی در این نبرد حزب ما هرگز از پادرنخواهد آمد و از میدان به در نخواهد رفت.

۷ فروردین ماه ۱۳۵۹

سیاست اتحاد و مبارزه

س: چرا به اظهارات آقای بنی صدر پاسخ نمی‌دهید؟ آیا در مورد او باز هم سیاست "اتحاد و مبارزه" را ادامه خواهید داد؟

ج: بله، دوستان عزیز! این سیاست استراتژیک ما است و ما هرگز آن را تغییر نخواهیم داد. اتحاد و مبارزه، سیاست همیشگی ما در برابر عناصر، نیروها، دولت‌ها و یا سازمان‌هایی است که به طور عمده از خلق جدا شده‌اند و در جهت همکاری با امپریالیسم و دشمنان خلق قدم برنداشته‌اند. البته باید توجه داشت که موضع سیاسی این نیروها، یکسان نیست. در طیف دموکراسی انقلابی، عناصر گوناگونی وجود دارند. از آقای بنی صدر در راست‌ترین موضع این طیف گرفته، تا جمال عبدالناصر در چپ‌ترین موضع آن. اما این هردو، البته با این تذکر که جمال عبدالناصر بر اساس عمل خود و آقای بنی صدر بر اساس برنامه‌ای که اعلام داشته‌است، در طیف دموکراسی انقلابی قرار می‌گیرند. این گونه عناصر، با وجود جنبه‌های ضد کمونیستی و ضد شوروی (در مورد آقای بنی صدر، ضد توده‌ای‌رانیز باید افزود)، که در شرایط مختلف می‌تواند دستخوش تغییر شود، با زهم در مواضع دموکراسی انقلابی، مواضع ضد امپریالیستی و ضد سرمایه‌داری انحصاری و سرمایه‌داری وابسته و ملاکی قرار دارند. ما می‌بینیم اکثریت شورای انقلاب، در عین حال که از یک سو موضعگیری‌های سیاسی جدی علیه امپریالیسم

آمریکا اتخاذ می‌کند و قانون اصلاحات ارضی را بر ضد مالکیت فئودالی و بزرگ مالکی که یکی از بقایای ارتجاعی رژیم گذشته است تصویب می‌کند، از سوی دیگر تصمیمات یا سیاست‌هایی را تأیید می‌کند که دارای جنبه‌های شدید ضد کمونیستی در داخل ایران و ضد نیروهای مترقی در منطقه، ضد کشورهای سوسیالیستی که پیگیرترین پشتیبانان انقلاب ما هستند و همساز با سیاست‌های خصمانه دشمنان انقلاب ایران است. ما همواره آن‌کفه از ترازو را که سنگین‌تر است، در نظر می‌گیریم. تا زمانی که وزنه ضد امپریالیستی و خلقی در کار و سیاست این عناصر، سازمانها و گروه‌ها سنگین‌تر است، سیاست ما در برابر نقاط ضعف، اشتباهات، تردیدها و تزلزل‌های آنان انتقاد و مباحثه بسیار جدی، و در برابر رویه پیگیر، قاطع و مثبت آنان، همکاری و پشتیبانی است. ماهمین سیاست را در آینده نیز ادامه خواهیم داد.

و اما در ماههای اخیر از طرف عناصر و گروه‌هایی از رژیم حاکم، در سه زمینه — علیه مارکسیسم، علیه کشورهای سوسیالیستی و به ویژه اتحاد شوروی، و علیه حزب توده ایران — شمشیرکشی زیادی شده است. در زمینه شمشیرکشی علیه مارکسیسم، باید گفت که این آقایان و گروه‌ها و محافل نه اول هستند و نه اول هستند که علیه مارکسیسم شمشیر کشیدند، در راهی که شکست خوردگان قبل از گام گذاشته‌اند، خواهند رفت. زیرا حدود صدوسی سال است که نظایر این شمشیرکشی‌ها علیه مارکسیسم صورت گرفته است و علی‌رغم تمام این‌ها، مارکسیسم را می‌توان تنها تفکری نامید که در حال رشد و گسترش است و روزبه روز نیروی بیشتری کسب می‌کند. در صورتی که در مقطع تاریخی، همه آیدئولوژی‌های دیگر راه زوال می‌پویند، و این یک واقعیت تاریخی است. حال اگر کسی واقعیت تاریخی را در نمی‌یابد، باید اندکی به همین روزنامه‌ها، اخبار، رادیوها و سایر وسائل ارتباط جمعی مراجعه کند و ببیند که در عرض بیست سال اخیر، مارکسیسم چقدر در جهان پیشرفت کرده و هوادار به دست آورده است. بدون تردید از صدها هزار نسخه کتاب مارکسیستی که در ایران به چاپ می‌رسد، بخش قابل توجهی از آن را مسلمانان منعهد می‌خوانند و همین علاقه به خواندن آثار مارکسیستی، خود عبارت است از پیشرفت مارکسیسم. همین که مسئله مارکسیسم برای عده‌ای که تاکنون آن را قبول نداشته‌اند و آن را نفی می‌کرده‌اند، مطرح می‌شود، این خود نشان دهنده پیشرفت و گسترش

مارکسیسم است. ما فکر می‌کنیم که در طول همین یک سال اخیر، ایده‌های مارکسیستی در ایران به معنای واقعی و کامل خود در حال رشد بوده و هست و از نظر تاریخی نیز جز این روند چیز دیگری وجود نخواهد داشت. ما فکر می‌کنیم که این لشکر کشی‌ها علیه مارکسیسم، محصول رشد همین روند است. محصول همین پدیده است که ایدئولوگ‌های دشمنان مارکسیسم می‌بینند و احساس می‌کنند که مارکسیسم پا می‌گیرد، نفوذ خود را گسترش می‌دهد و هر روز تعداد بیشتری را به سوی خود جلب می‌کند. و به همین جهت است که در رویارویی با آن، باز هم همان الگوهای پوسیده و زنگ زده‌ای را که صدوسی سال است تکرار می‌شود، به کار می‌گیرند. اما آنچه که مربوط به سیاست کشورهای سوسیالیستی است، به نظر ما، برداشت‌ها و نظریات این محافل، تحریف واقعیات تاریخی است. تمام مسئولان و رهبران انقلاب ایران، بارها و بارها در مورد انقلاب‌های ضدامپریالیستی جهانی، مانند انقلاب خلق ویتنام، کامبوج، لائوس، کوبا، فلسطین و کشورهای آفریقائی با ستایش و تحسین سخن گفته‌اند. خوب، رهبران تمام این انقلاب‌ها، در این زمینه‌ها، ارزیابی دیگری غیر از ارزیابی محافل حاکمه ایران ندارند. به عبارت دیگر، ارزیابی این آقایان و محافل در مورد کشورهای سوسیالیستی، در مقایسه با ارزیابی رهبران نیروهای انقلابی جهان که علیه امپریالیسم مبارزه می‌کنند و پیوسته ضربات دیگری بر آن وارد می‌آورند - وهمه این ضربات در سطح و چارچوب همان ضربه‌ای است که انقلاب ایران به امپریالیسم وارد ساخته است - به کلی تفاوت دارد. این دیگر یک امر مسلم است. نمایندگان خود این جنبش‌ها را به اینجا دعوت کردند و کوشش فراوانی به کار بردند تا مگر آنها را با دادن پول و امکانات دیگر، به امضای قطعنامه‌های ضد شوروی وادارند، اما هیچ یک از آنها حاضر به انجام چنین کاری نشد. البته به جز چند تنی که از افغانستان دعوت کرده بودند، و معلوم نیست از طرف کدام یک از گروه‌ها آمده بودند! زیرا در افغانستان، اغلب گروه‌هایی که علیه دولت خلقی این کشور به توطئه و خرابکاری مشغولند، به جز تعداد معدودی عناصر معتقد واقعی که راه غلطی را طی می‌کنند، وابسته به سازمان "سیا" هستند. یک نفر نیز از طرف جنبش مسلمانان عراق این قطعنامه‌ها را امضاء کرد که اصلاً "چنین نامی - یعنی "جنبش مسلمانان عراق" - در سرتاسر عراق و در تمام جهان، به عنوان یک جنبش، وجود ندارد و معلوم هم نیست که

اصلاً " یارو عرب بوده است یا نه. زیرا چهره خود را سفت و سخت پوشانده بود. شاید هم چشم های زاغ و موهای بور داشته و آن هم در عراق، به اتحاد شوروی دشنام می داده، و معلوم نیست به چه دلیل. بهرحال، این موضعگیری خصمانه نسبت به اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی است که بدون شک سرنوشتی جز شکست نخواهد داشت. البته می تواند یک رشته تاثیرات منفی داشته باشد و به آن عناصر، نیروها و جریاناتی که در ایران تمام کوشش خود را به کار می برند تا خط امام را تغییر دهند و سمتگیری ضد آمریکائی آن را عوض کنند، یاری برساند.

رفقا! بر صفحه ۱۰ روزنامه اطلاعات امروز گفتگوی بسیار جالبی چاپ شده است که حتماً آن را بخوانید. در این گفتگو، که دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، با بخشی از دانشجویان علوم و ادبیات انجام داده اند، اعلام شده است که مقامات مختلفی می کوشند تا شعار "نه شرقی، نه غربی" را به سود آمریکا منحرف سازند. به ویژه بسیار جالب است که مسئله افغانستان را پیش کشیده اند و گفته اند که مسلمانان این کشور، سرکلاف را گم کرده اند. یعنی: دشمن شوروی است، پس ما وارد جو ضد شوروی می شویم. بعد می بینیم که جهان غرب در مورد افغانستان و رویدادهای آن جنجال به راه می اندازد و کنفرانس به اصطلاح اسلامی پاکستان را علم می کند تا مسئله گروگان های جاسوس و اشغال لانه جاسوسی در ایران را تحت الشعاع قرار دهد. آمریکا با این توجیه که منافع غرب به خطر افتاده، تمام نیروهای ارتجاعی منطقه را مسلح کرده و پایگاه های تازه ای تدارک دیده است. رادیو تلویزیون مانیز از این سیاست دنباله روی می کند و تماماً "از قول خبرگزاری های امپریالیستی مانند آسوشیتد پرس، یونایتد پرس، رویتر و غیره، تبلیغات ضد شوروی را در مورد رویدادهای افغانستان دامن می زند. نبرد "نه شرقی، نه غربی" امام، نبرد با آمریکا است. امام غرب را جنایتکار می داند و می گوید امپریالیسم آمریکا، این جرثومه فساد را از تاریخ بیرون افکنیم. ابا لیبرال ها این شعار را منحرف می کنند.

رفقا! این مطالب را روزنامه "مردم" ننوشته، بلکه گفت و شنودی است میان دانشجویان مسلمان پیرو خط امام و دانشجویان رشته علوم و ادبیات که در اطلاعات امروز به چاپ رسیده است. ما خیلی خوشحالیم که نیروهای انقلابی و مترقی، از حوادث و جریانات سیاسی، چنین شناخت درستی

دارند. ما در آینده خواهیم کوشید - و از هم اکنون نیز مقاله‌ای برای "دنیا" ی شماره آینده که به زودی از چاپ بیرون خواهد آمد، نوشته شده - که درباره همین گرایش‌های نادرست در زمینه شناخت دوستان و دشمنان انقلاب ایران، تحلیلی ارائه دهیم. در شماره‌های آینده "مردم" نیز، بدون شک به این موضوعگیری‌های دشمنانه پاسخ خواهیم داد. در مورد اظهارات و موضوعگیری‌های آقای بنی‌صدر در ماه‌های اخیر ما تقاضا کرده‌ایم که با ایشان، به هر شکلی که خودشان می‌پسندند، در این سه زمینه - یعنی مارکسیسم، کشورهای سوسیالیستی و اتحاد شوروی، و حزب توده ایران - به بحث بنشینیم. امیدواریم ایشان همان جرأتی را که در گفت و شنود با سازمان چریک‌های فدائی خلق از خود نشان دادند، در برابر ما نیز که بسیار مظلوم‌تر و بی سروصدا تر هستیم، به خرج دهند. ما در این زمینه، یعنی بحث و گفت و شنود، از سازمان چریک‌های فدائی خلق نیز خواسته‌ایم با ما به بحث بنشینند، و از آنها می‌پرسیم که اگر معتقدند می‌توان با آقای بنی‌صدر رئیس جمهوری بحث کرد چگونه حاضر نیستند با حزبی که مورد احترام جنبش مترقی پیشرو کارگری جهانی است، یک بحث رسمی داشته باشند؟ ما معتقدیم که جرأتش را ندارند. این اعتقاد ما است. امیدواریم که این نظر ما نادرست باشد و آنها این جرأت را از خود نشان بدهند و ثابت کنند که واقعا "شجاع" هستند و می‌توانند ما را در یک گفت و شنود، به قول معروف، با یک ضربه فنی از گود خارج کنند!

چرا به نفع کاندیداهای حزب دموکرات کنار نرفتید؟

س: چرا کاندیدای حزب توده ایران در کردستان به نفع کاندیدای حزب دموکرات کردستان کنار نرفت، اما در اندیمشک به نفع مجاهدین خلق کنار گرفت؟

ج: ما در کردستان به دلایل ویژه‌ای چنین سیاستی را در پیش گرفتیم. یعنی با وجود اینکه در برخی از نقاط، کاندیداهای حزب دموکرات کردستان مورد تأیید ما نیز بودند، اما چون اطمینان داشتیم که آنها اکثریت آراء را

به خود اختصاص خواهند داد، و در ضمن می‌خواستیم بدانیم که در چنین جوی که تا آن حد برای حزب ماناساعد بود، نیروهای ما چقدر است، در مهیاد این سیاست را اتخاذ کردیم. کاندیدای حزب ما که تنها از یک ماه پیش در این شهر سکونت اختیار کرده بود، آراء قابل توجهی به دست آورد. این کاندیدا که اهل مهیاد هم نیست، به طور مشخص بیش از ۶۰۰ رای به دست آورد که وزن و اهمیت بسیار زیادی دارد. یعنی برای حزبی که مسلح نیست، و نیروی مسلح در مهیاد ندارد، و در عین حال تمام نیروها علیه کاندیدای آن دست به تبلیغات وحشتناک می‌زنند، این میزان آراء نشان دهنده یک نیروی بالقوه قوی است. به همین منظور، ما در یکی دوشهر کردستان، کاندیدای حزب خود را معرفی کردیم. ما معتقدیم که مثلا "اگر در مهیاد کاندیدای حزب دموکرات کس دیگری به جز غنی بلوریان بود، کاندیدای حزب توده ایران آراء به مراتب بیشتری به دست می‌آورد. زیرا غنی بلوریان دارای وجهه قابل توجهی است و مانیز برای او احترام بسیاری قائل هستیم.

اما درباره‌ی نقاط دیگر، کاندیدای ما به نفع این یا آن کاندیدا، کنار رفت. مثلا "اگر در اندیمشک کاندیدای حزب ما به نفع کاندیدای مجاهدین خلق کنار رفت، به این جهت بود که ما فکر می‌کردیم آراء حزب ما به کاندیدای مجاهدین خلق کمک خواهد کرد تا در برابر رقیب خود، از حزب جمهوری اسلامی، پیروز شود. به همین سبب، در آنجا، از معرفی کاندیدای مستقل خود صرف نظر کردیم.

۷ فروردین ماه ۱۳۵۹

آیا به قاطعیت بلشویکی احتیاج نداریم؟

س: آیا جریان مبارزه با امپریالیسم و ماجرای جاسوسخانه به ابزاری در دست مرتجعین و زمامدارانی چون بهشتی و غیره تبدیل نشده است؟ آیا مبارزه با آمریکا به همان عروسک سوزاندن‌ها و دشنام دادن‌های بی‌نتیجه منتهی نگشته است؟ اگر رسالت انقلاب ملی و دموکراتیک حل تضاد خلق با امپریالیسم است، اکنون که در این انقلاب امپریالیسم دوست پنهانی و دشمن ظاهری است، به تردید می‌افتیم که نکند انقلاب را خفه کرده باشند و

یا لاقلاً من در این مورد به تردید می‌افتم . چرا حُزب توده ایران که باید با عوامل بازدارنده انقلاب رگ و راست - و نه در لُفاقه - مبارزه کند ، هنوز با ترس و لرز ، یا به قول خودتان با سیاست ، پیش می‌رود؟ آیا هنوز هم باید با این ایادی امپریالیسم که نیرویشان حتی بر خمینی و هوادارانش نیز می‌چرید ، با زبان نصیحت و راهنمایی سخن گفت؟ آیا به قاطعیت بلشویکی و شجاعت نیاز نداریم؟ به امید روزی که به هرچه لنینی‌تر بودن حزب توده ایران ایمان بیاوریم .

ج: خوب ، این دوست عزیز از ما می‌خواهد که تمام سیاست‌هایی را که تاکنون داشته‌ایم کنار بگذاریم و "شجاعت و قاطعیت بلشویکی" به خرج دهیم! در پاسخ این دوست عزیز باید بگویم که ما به اندازه کافی از شجاعت و قاطعیت برخوردار هستیم . ما در برابر تمام مسائلی که اکنون مطرح است ، نقطه نظرهای حزب خود را با صراحت بیان می‌کنیم . هر شماره از روزنامه "مردم" ، نشان دهنده این شجاعت است . تنها روزنامه "مردم" است که با موضعگیری‌های روشن و تحلیل‌های درست به مردم می‌گوید که کی در کجا از خط صحیح انقلاب انحراف پیدا کرده است ، و آن خط روشن انقلابی که ما هنوز به نام خط امام از آن پشتیبانی می‌کنیم ، چیست . اگر دوست ما معتقد است که قاطعیت بلشویکی و شجاعت این است که ما در برخورد با شخصیت‌ها و جریان‌های سیاسی ، عین همان واژه‌ها و جملاتی را به کار ببریم که چپ‌روها و چپ‌نماها به کار می‌برند ، به نظر ما ، نمی‌توان آن را شجاعت و قاطعیت نامید و باید برای آن واژه‌های دیگری انتخاب کرد که من در اینجا به خاطر رعایت ادب از به کار بردن آنها خودداری می‌کنم . دوست بسیار عزیز! نام این کار ، شجاعت نیست . شجاعت یعنی داشتن صراحت و قاطعیت در برابر تمام مسائلی که در جامعه مطرح است . شما موضعگیری‌های روشن و بدون تزلزل حزب توده ایران را در بحث‌ها ، مقالات ، اعلامیه‌ها و اسناد حزبی که در هر مورد انتشار می‌دهد ، می‌بینید : درباره انتخابات ریاست جمهوری ، انتخابات آینده مجلس شورای ملی ، پیشنهاد های حزب ، کنفرانس پاکستان ، سخنان آقای بنی‌صدر - که ده میلیون رای در پشت سر دارد - مسایل فردا و پس فردا ، و غیره و غیره . ما ، در چارچوب جامعه‌ای که در آن به شیوه دموکراتیک مبارزه

می‌کنیم، این‌ها را شجاعت و قاطعیت انقلابی می‌دانیم. ما باید به تدریج با استفاده از تحولاتی که در نتیجه دگرگونی شرایط عینی جامعه پیدا می‌شود و به دنبال آن، در درجه اول، توده‌های زحمتکش کارگران و دهقانان به نقاط ضعف دستگاهی که بر آنها حکومت می‌کند پی می‌برند، بکوشیم با ارائه افشگری‌ها و توضیحات خود به خلق، این روند شناخت تازه را تسریع کنیم. وگرنه، با هوجنجال، بادشنامگوئی و دادو فریاد فراوان - اگر حتی نامش را نیز شجاعت و قاطعیت انقلابی بگذاریم - به هیچ وجه نخواهیم توانست توده‌های زحمتکش را روشن و بیدار کنیم. بیداری توده‌ها، در درجه اول، نتیجه تغییر و تحول شرایط عینی است که توده‌ها در پی آن با تجربه شخصی خود احساس کنند آنچه به آنها مزده داده می‌شود، حقیقت ندارد. جز وعده چیز دیگری نیست. ما باید همواره در این جهت کارکنیم که توضیح درست را در برابر توده‌ها بگذاریم. زیرا در شرایطی که توده‌ها ببینند به آنها حقایق را نگفته‌اند، واقعیت را برایشان درست منعکس نکرده‌اند و در کنار این دروغ‌ها، به نظریات حزب توده ایران، گردان پیشاهنگ خود، امکان دسترسی داشته باشند، و دریابند که این حزب درست‌گفته است، اندک اندک جابه جا می‌شوند. یعنی از سازشکاران، تسلیم طلبان و مردم فریبان روی برمی‌گردانند و به دنبال یک سازمان پیشاهنگ انقلابی حرکت می‌کنند. ما فکر می‌کنیم که به طور کلی، سیاست حزب مابر همین اساس استوار است. به همین جهت نیز، این شیوه مبارزه و سیاست حزب ما مورد پشتیبانی همه نیروهای دوست ما، در سراسر جهان است. دوستان ما که انترناسیونالیست هستند و عمیقاً به آن اعتقاد دارند، برای شیوه مبارزه و سیاست حزب ما وزن و اعتبار قابل توجهی قائلند. به راستی نیز اگر سیاست حزب ما در مجموعه جنبش جهانی طبقه کارگر، سیاست درستی نبود، به این شکل از آن پشتیبانی به عمل نمی‌آمد. شما این پشتیبانی را حتی در روزنامه‌ها و نشریات مخالف ما، در روزنامه‌هایی که از خارج می‌آیند، از زبان این یا آن رهبر شناخته شده جنبش جهانی کمونیستی می‌خوانید و می‌شنوید. من فکر می‌کنم که حوصله و صبر در جنبش انقلابی، یکی از مهم‌ترین شیوه‌های مبارزه است. انحرافات چپ‌گرایانه ناشی از نداشتن حوصله انقلابی، یعنی داشتن این تصور که می‌توان با یک سلسله اقدامات تند یا "شجاعانه" جنبش انقلابی را تسریع کرد و در آن یک تحول غیر طبیعی مثبت به وجود آورد، خیال

خامی بیش نیست. لنین این مسئله را بارها با سوسیال رولوسیونرها، یعنی سازمان چریک های فدائی خلق دوران خود، مطرح کرده است. او به آنها می گوید: شما ادعا می کنید با فداکاری خود طبقه کارگر را به حرکت درمی آورید، اما اشتباه می کنید. طبقه کارگری که هرروز از صبح تا شام شاهد این همه جنایات فجیع حکومت تزاری است، جنایاتی که آنها را با گوشت و پوست خود احساس و تحمل می کند، اگر هنوز به حرکت در نیامده، چگونه درگیری و زودخورد شما با یک پاسبان یا مامور رژیم در کوچه پس کوچه ها و خیابان های شهر، قادر خواهد بود او را به حرکت درآورد؟ مسلما " نه کشته شدن شما و نه آن مامور رژیم، هیچ چیز را تغییر نخواهد داد.

به نظر من، توصیه این دوست عزیز به ما، ناشی از بی خبری است. اگر به جنبش انقلابی جهان نظری بیفکنیم، خواهیم دید که شرایط انقلابی در تمام کشورها به یک شکل گسترش پیدا نمی کند. در کشورهای مختلف جهان، تحت تاثیر عوامل عینی اجتماعی، شرایط زندگی، شرایط تکامل تولید و شرایط بفرنج شدن تضادها، تضادها به اشکال گوناگونی تکامل پیدا می کنند. اگر به کشورهای اروپای غربی نگاه کنیم، خواهیم دید که در این کشورها در دوران اخیر، هنوز یک وضع انقلابی به وجود نیامده است. حال آنکه در کشورهای جهان سوم، با وجود آنکه از لحاظ زیربنای اجتماعی و شرایط فرهنگی، بسیار عقب افتاده تر بودند، شرایطی به وجود آمده که به پیدایش یک سلسله جنبش های اصیل انقلابی منجر شد و پیروزی های بزرگی به دست آورد. مانند انقلاب هایی که در این ده ساله اخیر در جهان سوم به وقوع پیوسته است و ما در اینجا بارها راجع به آن سخن گفته ایم.

به نظر ما، مسئله تحول شرایط عینی، از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. هم اکنون در جامعه ایران یک تغییر کیفی پیدا شده است. یعنی قدرت از چنگ وابستگان به امپریالیسم خارج شده و فعلا " در دست نیروهای است که بخشی از آنها دارای خصوصیات خلقی، و بخش دیگر وابسته به بورژوازی لیبرال ایرانند که به سوی یک سازش با امپریالیسم می روند. اکنون در اینجا، جنگی بر پا است. در این جنگ، ممکن است توده های خلق در این یا آن لحظه، حتی به اشتباه نیز بیفتند. یعنی ضرورت ندارد که اگر نیروئی انقلاب کرد، حتما " مرتکب اشتباه نشود. به عنوان مثال، می دانیم که در انقلاب فوریه روسیه، خلق های این کشور برای سرنگونی تزاریسم،

ایجاد یک جامعه مبتنی بر عدالت اجتماعی و از میان بردن سرمایه‌داری و فئودالیسم مبارزه کردند، اما به نیروهائی که سازشکار و تسلیم‌طلب بودند و در جهت برقراری مجدد سیاست امپریالیستی روسیه و سیاست سرمایه‌داری - ملاکی گام برمی‌داشتند، اعتماد کردند. لنین در ماه آوریل، یعنی دو ماه بعد از انقلاب فوریه می‌گوید: "توده‌ها هنوز به این حکومت بورژوازی سرمایه‌داران بزرگ روس، اعتماد کورکورانه دارند." یعنی واقعیت این بود که نیروهای انقلابی روسیه در ماه فوریه هنوز اشتباه می‌کردند. آنها در مورد ساقط کردن تزاریسیم درست عمل کردند: جنگیدند و انقلاب فوریه را به پیروزی رساندند. اما در تشخیص اینکه از کدام جریان باید پشتیبانی کنند تابه هدف‌های واقعی انقلابی خود دست‌یابند، مرتکب اشتباه شدند. خوب، در فاصله بین فوریه و اکتبر - یعنی هشت ماه - تحولات جامعه روسیه چنان سریع بود که همان توده‌هائی که در ماه چهارم سال، یعنی آوریل، هنوز به این حکومت بورژوازی و سرمایه‌داران بزرگ اعتماد کورکورانه داشتند، تفنگ به دست گرفتند، قصر زمستانی لنین‌گرا را که حکومت موقت در آنجا مستقر بود به تصرف درآوردند، حکومت موقت را سرنگون کردند و حکومت انقلابی را مستقر ساختند و انقلاب را به پیروزی نهائی رساندند.

به این ترتیب، می‌بینیم که مسئله تغییر شرایط عینی برای اینکه توده‌ها واقعیت را درک کنند، از اهمیت فراوانی برخوردار است. نمی‌توان عجلوانه کارکرد. باید توضیح داد. ما می‌کوشیم همواره پیشاهنگ صدیق و تیز بین طبقه کارگر باشیم و این نقش خود را به خوبی ایفا کنیم. ما می‌کوشیم با تحلیل‌های خود بتوانیم آئینه واقعیت‌های اجتماعی باشیم که بر اثر بفرنج بودن، با چشم ساده کارگر دیده نمی‌شوند و توضیح پیشاهنگ برایش لازم است.

روش ما در برابر افترا زنندگان نظیر باقر مؤمنی

س: پاسخ شما به کتابی که باقر مؤمنی نوشته و در آن به حزب بوده ایران حمله کرده است، چیست؟

ج: پاسخ ما به این کتاب و نظایر آن، و نیز تمام تهمت نامه ها و جنگ های لجن آلود دیگری که علیه ما منتشر می کنند، سیاست حزب ما است. ما از سیاست حزب خود دفاع می کنیم، آن را توضیح می دهیم و نظرات خود را در زمینه تمام مسائل بیان می کنیم. پاسخ آنها، همین است. حزب ما هرگز در این چاله نمی افتد که هرکس هر مهملی گفت، یا هر تهمت و افتراشی به آن بست، مدام به آنها پاسخ دهد. چرا؟ زیرا بازار تهمت و افترا، بازار فوق العاده پهنابوری است و مدام نیز می تواند تکرار شود. به این ترتیب، ما در برابر این کتاب ها، بروشورها، جزوه ها و مقالاتی که علیه حزب ما می نویسند و منتشر می کنند، با عمل و سیاست خود و نیز توضیح و تشریح تاریخ حزب توده ایران، توضیح موضعگیری طبقاتی و سیاسی، و سیاست جاری آن در زمینه مسائل داخلی و خارجی، و تحلیل اوضاع، پاسخ می دهیم. رفا، دوستان و تمام کسانی که به حزب ما علاقمندند، باید این ها را مطالعه کنند تا به اندازه کافی در برابر لاطاغلالتی که علیه ما نشر داده می شود، مجهز شوند.

مثلاً یکی از همین دروغ هائی که در مورد ما می گویند، این است که ساختمان دفتر حزب را ۵۰ میلیون تومان خریده ایم. خوب، این مطلب را دائماً توی روزنامه ها می نویسند. ما اگر بخواهیم به مسائلی از این قبیل بپردازیم، باید تمام کارهای دیگر خود را رها کنیم. امروز توضیح بدهیم، هفته دیگر روزنامه "بامداد" می نویسد. هفته دیگر توضیح بدهیم، دو هفته دیگر روزنامه "شامگاه" می نویسد. بعد روزنامه های دیگر، مثلاً "نیمروز" و "نیمه شب" می نویسند. بعد چهار هفته که گذشت، بار دیگر بامداد شروع می کند به تکرار همان حرفها. عده ای هم بامداد آن روز را می خوانند و باز همین مسئله برایشان مطرح می شود. یعنی باید روزنامه مردم را تبدیل به "پاسخ نامه!" کنیم. پاسخ نامه ای برای این همه اراجیفی که علیه ما می گویند و می نویسند. خوب، ما که نمی توانیم دائماً توضیح بدهیم. اگر چنین کاری بکنیم، در چاله عمیقی افتاده ایم. در آن صورت، ضد انقلاب بی درنگ ۲۰۰ نفر را برای این کار استخدام می کند. البته حالا هم دارد. اما ۲۰۰ نفر دیگر را استخدام می کند، دوسه تا روزنامه هم به دست آنها می دهد و به آنها می گوید شما موظفید از صبح تا غروب به حزب توده ایران فحش بدهید. دائماً این اتهامات را تکرار کنید، و اگر توانستید

این کارها خیلی آسان است. تهمت زدن و دروغ گفتن که مایه‌ای نمی‌خواهد. تنها "مختصری!" وقاحت لازم دارد. اما راست گفتن دشوار است، چون راست کم است! دروغ، هرچه بخواهید، می‌توان ساخت. ۵۰ میلیون، ۵۰۰ میلیون، و بلکه بیشتر. مثلا" ادعا خواهند کرد: ما خودمان دیدیم که کیانوری از سفارت شوروی پول می‌گرفت! و اسکناسها هم پانصد تومانی بود، جمعا" هشتاد بسته بود. نمی‌شود گفت؟ چرا نمی‌شود، به چهارتا اوباش یکی دوپیست تومان داد که شهادت بدهند؟ چرا می‌شود گفت دیگر! خوب، حالا بیائیم ثابت کنیم که: نه واله، آقا! کیانوری در آن ساعت داشت در اینجا پاسخ پرسش های رفقا را می‌داد و اصلا" در آنجا نبود. می‌گویند: نه! یکی دیگر را عین کیانوری ساخته بودند که باید اینجا و جواب سوال ها را بدهد. کیانوری اصل کاری همان بود که داشت پول می‌گرفت!

به این ترتیب، دروغ ساختن خیلی ساده است. به همین جهت است که ما پاسخ این گونه اراجیف را اصلا" نمی‌دهیم. خیلی بی‌ارزش و ناچیزند. ما در برابر کسانی که می‌کوشند تحلیل های سیاسی ما را نسبت به مسائل مشخص روز که اهمیت سیاسی دارد، به عمد تخریف کنند، یادمواردی که احساس کنیم کسانی که این موضعگیری ها را می‌کنند، صادقانه در اشتباه هستند، روش یکسانی نداریم. اغلب در مورد اول ابتکار را به دشمن نمی‌دهیم تا او ما را به میدانی که دلش می‌خواهد بکشد و در مورد دوم با پیگیری پاسخ می‌دهیم. یعنی اگر احساس کنیم طرفی که به ما اتهام می‌زند، صادق است و به سخنان خود باور دارد، آماده‌ایم که حتی صدبار توضیح خود را تکرار کنیم. ما با همین سازمان چریک های فدائی خلق با چه صبر و حوصله‌ای برخورد کرده‌ایم. تقریبا" در هیچ شماره روزنامه و یا بیانیه" این سازمان نیست که چند بار حزب توده ایران را با لقب "خائن" که ساواک آریامهر برای حزب ما برگزیده بود، ملقب ن سازند. ولی ما این سیاست را باز هم ادامه خواهیم داد. بازهم توضیح خواهیم داد. زیرا معتقدیم اکثریت افراد این سازمان، عناصر صادقی هستند و به راستی این لاطائلاتی را که به ما می‌گویند، و ما را به آنها متهم می‌سازند، و دائما" نیز آنها را تکرار می‌کنند، باور دارند. ما همواره کوشش کرده‌ایم و باز هم خواهیم کرد تا به

آنها توضیح بدهیم ، و توضیحات خود را تکرار کنیم . زیرا در آنها صدقاتی هست . اما برای پاسخ دادن به وازدگان ، مرتدان ، منحرفین و فاسد شدگان نظیر کشاورز و موءمنی ، که نمونه آنها در تمام تاریخ جنبش جهانی پیدا می شود ، و تنها برای توجیه لغزش ها و وازدگی های خود به حزب توده ایران لجن پراکنی می کنند ، وقت و فرصت نداریم . اما اگر دوستان روزنامه و سایر نشریات و کتابهای ما را بخوانند ، پاسخ تمام اتهاماتی را که این وازدگان به حزب ما نسبت می دهند ، خواهند یافت . شما در آینده نزدیک باز هم مطالب تازه ای خواهید خواند که در آنها به بسیاری از این مسائل و اتهامات پاسخ داده شده است .

شما ببینید استدلالات ما چیست . ما هرگز ادعا نمی کنیم . سند و مدرک می آوریم و بر اساس آن می گوئیم این اتهاماتی که به ما می زنند ، به این و این دلیل دروغ است . متأسفانه ما از نظر آرشیو مطبوعات سابق در وضع بدی قرار داریم . قسمت اعظم نشریات گذشته خود حزب ما ، از بین رفته است و اصلاً به آنها دسترسی نداریم . بخش قابل توجهی از نشریات مخالف ما نیز نابود شده است . ساواک بایک سیستم ویژه تمام انتشارات متعلق به دوران گذشته را از میان برده تا رابطه امروز را با دیروز قطع کند و دیروز را مطابق میل خود ، آن طور که دلخواه اوست ، در برابر نسل جدید بازسازی کند ، یعنی در واقع به خورد این نسل بدهد . ما تلاش زیادی به خرج می دهیم که این اسناد را پیدا کنیم . البته پیدا کردن هر یک از این اسندها ، کار بسیار دشواری است . ما سابقه پاره ای از سندهای مهم را داریم ، اما هر چه می گردیم ، نمی توانیم آنها را پیدا کنیم . زیرا تاکنون در هیچ جا ، هیچ کتابخانه ای و هیچ منبعی نتوانسته ایم به آنها دست یابیم . البته جای خالی این اسناد ، به تدریج پر خواهد شد . و حقایق خود تودهنی محکمی به افترا زندگان و مفرضین رنگ و وارنگ خواهد زد ، همان طور که در خیلی از زمینه ها زده است .

فیدل کاسترو در زمینه ماهیت تهمت هایی که مائوئیست های خائن به حزب کمونیست اتحاد شوروی وارد می سازند ، جمله مشهور و آموزنده ای دارد که عیناً در مورد اتهامات جوجه مائوئیست های وازده ایرانی نسبت به حزب ما هم صدق می کند .

فیدل کاسترو می گوید :

"در جنبش انقلابی، چپ‌های دروغین و مرتدانی هم وجود دارند که از مواضع به اصطلاح مارکسیستی به اتحاد شوروی بهتان می‌زنند و بی‌صفتانه به انترناسیونالیسم پرولتری خیانت می‌ورزند و به امپریالیسم خدمت می‌کنند. ولی هیچ‌کس به اندازه هیتلر به اتحاد شوروی بهتان نزده است. هیچ‌کس به اندازه او خواب بدنام ساختن و نابود کردن دولت بزرگی را که لنین به وجود آورد در سر نپروراند. ولی حقیقت نیرومندتر از آب در آمد. تاریخ نیرومندتر از آب در آمد. قهرمانی خلق‌های شوروی نیرومندتر از آب درآمد. روی خاکستر بهتان‌زنان هیتلری، روی خرابه‌های دروغ، امروز اولین دولت سوسیالیستی آلمان رشد می‌کند و نیرومندتر می‌شود."

عیناً" مثل اینکه این جملات برای وازدگان مفتری، ساواک و رژیم آریامه‌ری و حزب توده ایران گفته شده باشد.

این مفتریان وازده در همان گورستانی به گور تاریخ خواهند رفت که دروغسازان و بلندگویان ساواکی پیش از آنها بدانجا رفته و تنها ننگ ابدی را برای خود باقی گذاشتند.

پاسخ به یک دانشجوی «پیشگام» درباره دستاوردهای انقلاب

س: در روزنامه مردم، شماره ۲۵۰ چنین آمده است: "... این پدیده نشان سرخوردگی وسیع قشرهای میلیونی جامعه است که تاکنون نه تنها بهره‌ای از ثمره انقلاب نبرده‌اند، بلکه هرروز دشواری زندگی آنان بیشتر می‌گردد." در صفحه ۵ همین شماره از روزنامه مردم می‌خوانیم که: "حزب ما این دستاورد شگرف، این جمهوری نوپای ایران را چون مردمک چشم عزیز می‌دارد و برای فداکاری و جانبازی در راه آن آماده است." "سوءال من این است که چرا حزب برای فداکاری و جانبازی در راه این جمهوری که نه تنها برای توده مردم کوچکترین ثمره‌ای نداشته، بلکه بر دشواری زندگی آنان افزوده، آماده است؟"

"یکی از دانشجویان پیشگام دانشکده اقتصاد"

ج: دانشجوی عزیز پیشگام! همین جا است که شما این مبارزه واقعی، و

جنبه های ضد امپریالیستی، ضد استبدادی و خلقی آن را - در مجموع -
نفهمیده اید. واقعیت این است که انقلاب ما با سه گرایش ضد امپریالیستی،
ضد استبدادی و خلقی آغاز شد و پیش رفت. این انقلاب، در زمینه هریک از
این سه گرایش، دستاوردهائی داشته است. اما میزان پیروزی و موفقیت در این
سه گرایش، یکسان نیست. به عنوان مثال، پیروزی در زمینه گرایش ضد
امپریالیستی چشمگیر است، اهمیت بسیار دارد و می تواند پایه و اساس سایر
موفقیت ها در زمینه های دیگر باشد. دستاوردهای انقلاب، در زمینه گرایش
ضد استبدادی نیز چشمگیر است و تمام خلق از آن استفاده می کند. اما در
مورد زندگی خلق و بهبود آن، ثمره محسوسی به چشم نمی خورد. به این
ترتیب، میان این دو جمله ای که شما انتخاب کرده اید، هیچ گونه تناقضی
وجود ندارد. ما برای لحفظ این دستاوردها و پیروزی هائی که انقلاب در زمینه
های یاد شده به دست آورده است، آماده فداکاری و جانبازی هستیم. شما
شعار تثبیت، تحکیم و گسترش دستاوردهای انقلاب را که شعار اساسی حزب ما
است، نفهمیده اید. به همین جهت، ما به شما توصیه می کنیم بررسی مجموعه
این عوامل را که در اعلامیه حزب ما، به مناسبت سال نو آمده است،
بخوانید. ما در این اعلامیه، بسیار صریح و روشن گفته ایم که انقلاب ما تا
کنون چه دستاوردهائی داشته است و چگونه می توانست دستاوردهائی به
مراتب بیش از اینها داشته باشد.

به این ترتیب، شما که چنین قضاوت می کنید، معتقدید که انقلاب پرتغال
هیچ دستاوردی به خلق پرتغال نداده است، زیرا تمام وظایف انقلاب را
انجام نداده و تنها سالارزیرسم را از میان برده است. این طور نیست.
انقلاب ایران نیز به بخشی از هدف های خود دست یافته و در پاره ای از
سمتگیری های خود پیشرفت های محسوسی کرده است. اما در سمتگیری
خلقی، پیشرفت های اندک یا ناچیزی داشته است. چرا؟ زیرا طبقاتی که در
راس انقلاب قرار گرفتند، جنبه خلقی بسیار ضعیفی داشتند. تمام انتقاد ما
به سیاست گام به گام حکومت بورژوازی لیبرال این بود که: شما دارید
دستاوردهای ضد امپریالیستی انقلاب را از میان می برید و وضع گذشته را باز
می گردانید!

این دستاوردها چیست؟ بیرون راندن پنجاه هزار آمریکائی از ایران،
خروج از پیمان تجاوزگر سنتو، لغو پاره ای از قراردادهای تحمیلی که کشور ما

را به صورت زائده نظامی و اقتصادی امپریالیسم در می‌آورد، گریختن شاه، از میان رفتن ساواک، استبداد و غیره. آیا این دستاوردهای شگرف جمهوری نوپای ایران را نباید همچون مردمک چشم عزیز داشت؟ ما نمی‌توانیم اینها را نادیده بگیریم. ما با تمام نیروی خود می‌کوشیم، و در این راه تا پای فداکاری و جان‌بازی نیز می‌رویم که شاه به ایران بازنگردد، ساواک باردیگر شکل نگیرد، آمریکائی‌ها به ایران بازنگردند، قراردادهای اسارت‌بار دوباره تکرار نشوند و غیره و غیره. ما تمام دستاوردهای انقلاب شکوهمند خلق خود را چون مردمک چشم گرامی می‌داریم. اما دوستان عزیز پیشگام که متاسفانه اغلب چندان هم "پیشگام" نیستند، این دستاوردها را یا اصلاً "نمی‌بینند" و یا اینکه به حساب نمی‌آورند. انگار در انقلاب ایران اتفاقی نیفتاده است و هیچ چیزی وجود ندارد که آن را گرامی بدارند، از آن دفاع کنند و در حفظ آن بکوشند. ما فکر می‌کنیم که این دوستان جوان، در این زمینه در عین اینکه ادعا می‌کنند پیشگام هستند، در واقع فرسنگ‌ها در پس روپادهای لنگ لنگان گام برمی‌دارند.

۱۴ فروردین ۱۳۵۹

چه دلایلی برای خیانت «کومله» دارید؟

س: رفیق کیانوری! با توجه به اظهارات قاسم و نماینده امام، اوضاع کردستان را چگونه می‌بینید؟ آیا بین عزالدین و کومله با حزب بعث عراق رابطهای وجود دارد؟ از کومله اخبار دقیق‌تری ندارید که فعالیت‌های ضد انقلابی را چگونه سازمان می‌دهد؟ این سؤال را به این دلیل می‌کنم که هواداران صادق کومله، در این موارد، ما را متهم به دروغ‌گوئی می‌کنند.

ج: اینکه هواداران صادق کومله ما را به دروغ‌گوئی متهم می‌کنند، چیز عجیب و غریبی نیست. کاملاً "طبیعی و قابل‌فهم" است. زیرا خود این رفیق می‌گوید که آنها هواداران صادق کومله هستند. یعنی به درستی راه سازمان، اعتقاد کامل دارند. وقتی به آنها می‌گوئیم "هواداران صادق"، لزوماً میهن پرست نیز هستند. در این صورت، وقتی بگوئیم کومله دست در دست عراق دارد، توطئه چینی و آتش افروزی می‌کند و مانع این است که

مسئله کردستان به صورت مسالمت آمیز حل شود، طبیعی است که آنها باور نکنند و ما را به دروغگوئی متهم سازند. رفقا! نشریه‌ای که مامنتشر کرده‌ایم - نشریه داخلی خود کومله، که نسخه اصلی آن نیز در اختیار ما است - و در داخل کردستان چاپ و پخش شده است، خود گویای تمام این حقایق است. ما به سند و مدرک دیگری احتیاج نداریم. سیاستی که آنها در پیش گرفته‌اند، همان سیاستی است که شما اگر رادیو بغداد را گوش کنید، هر شب آن را تبلیغ می‌کند. اگر تفاوت اساسی میان مطالب رادیو بغداد و آنچه که ما از نشریه داخلی خود کومله چاپ کرده‌ایم، پیدا کردید، حق دارید مانند این هواداران صادق کومله، ما را دروغگو بنامید. اما شما هیچ گونه اختلافی میان این دو پیدا نمی‌کنید. کومله نیز تا کنون نتوانسته است درستی سندی را که ما اطلاعات یاد شده را از آن گرفته‌ایم، رد کند. پس این سند درست است. اگر به خاطر داشته باشید، در اعلامیه حزب دموکرات کردستان، واحد سنندج، جریان وارد شدن اسلحه از عراق برای شیخ جلال، برادر عزالدین حسینی که با کومله ارتباط مستقیم دارد، و کاملاً در یک جبهه هستند، بر ملا شده بود. این اعلامیه نشان می‌داد که این پول‌ها و سلاح‌ها هنگام ورود به ایران توسط پیشمرگان حزب دموکرات توقیف شده است. در کنگره حزب دموکرات کردستان نیز در مورد تحویل اسلحه عراقی به شیخ جلال، و میانجیگری عزالدین حسینی برای پس گرفتن آنها از پیشمرگان حزب دموکرات، شدیداً اعتراض شده است. ما از کنگره حزب دموکرات کردستان توضیح و استدلال بیشتری می‌خواهیم. زیرا در این کنگره گفته شده که این سلاح‌ها از عراق آمده، توسط حزب دموکرات کردستان توقیف شده و سپس با دخالت عزالدین حسینی، دوباره به شیخ جلال و کومله پس داده شده است. به عقیده ما، موضوع کاملاً روشن است. البته دلائل دیگری نیز در دست است که ماهرگاه لازم باشد، آنها را منتشر خواهیم کرد. رفیق عزیز! به آن دوست کومله‌ای خود بگوئید که برای یکسبار هم که شده، به شکل دیگری فکر کند. فکر کند که ممکن است حرف‌های حزب توده ایران درست باشد. یعنی اتفاقاً این فاکت‌ها درست باشد. در آن صورت، چه نتایجی از آن خواهد گرفت؟ اگر چنین باشد، به درستی درخواست یافت که دارد به عنوان یک عامل ضد انقلاب، یک عامل بعث عراق و امپریالیسم آمریکا، عمل می‌کند و خودش نمی‌داند. این دوست شما ارزیابی‌های حزب توده ایران را

نمی‌پذیرد و در پیامد این عدم پذیرش کاری را که امروز در جهت سیاست کومله انجام می‌دهد، دنبال می‌کند، حتی اگر این دنباله روی عملاً "خیانت" به منافع ملی باشد. اما اگر فرض کند که احتمالاً "ادعاهای حزب توده" ایران درست است، آنگاه درخواهد یافت که در چه جای خطرناکی - موضع خیانت به منافع ملی ایران - قرار گرفته است! این مسئله، هر فرد آگاه و وطن پرستی را به فکر وامی‌دارد، در برابرش علامت سوءال می‌گذارد و ناگزیرش می‌کند در درستی یا نادرستی این امر، به تحقیق دست زند.

ما به شما توصیه می‌کنیم به این دوست کومله‌ای خود، چنین پاسخ دهید. این‌ها اسنادی است که ما تا کنون به دست آورده‌ایم، ادعای صرف نیست.

۱۴ فروردین ۱۳۵۹

بازهم دربارهٔ انتخابات، نحوهٔ برگزاری آن و سیاست ما

س: رفیق کیانوری! لطفاً توضیح دهید که چرا اظهارات شما در روزنامه کیهان، با آنچه در روزنامهٔ مردم راجع به انتخابات گفته بودید، متناقض بود؟ در کیهان از نحوهٔ پیشرفت کار انتخابات اظهار رضایت کرده بودید، و در نامهٔ مردم به تقلبات انتخاباتی و مخدوش بودن نتایج آراء اعتراض کردید!

ج: رفقا! این دو گفتهٔ من اصلاً "با یکدیگر متناقض نبود. مسئله این بود که من بلافاصله پس از بازگشت از حوزهٔ رای گیری، در پاسخ به پرسش ناسپیدهٔ خبرگزاری پارس گفتم آنچه من در حوزهٔ رای گیری دیدم، عادی و قابل پذیرش بود. زیرا به ما اجازه دادند که رای خود را بنویسیم و به صندوق بیندازیم. اما اینکه بعداً "چه خواهد شد، مربوط به آینده است. معمولاً" هنگام رای دادن آنقدرها تقلب نمی‌شود. در آنجا، تنها اعمال نفوذ صورت می‌گیرد. اما هنگام تعیین سرنوشت نهائی آراء، تقلب انجام می‌شود. ما نمی‌دانیم آیا همان آرائی که به صندوق‌ها ریخته شده است، از آنها بیرون خواهد آمد؟ آیا صندوق‌ها همان صندوق‌ها خواهند بود؟ دیگر اینکه، اگر همان آراء از همان صندوق‌ها بیرون آیند، خوانده خواهند شد؟ یا آراء

دیگری را خواهند خواند؟

در همین مرحله است که تقلب صورت می‌گیرد و جنجال به وجود می‌آید. من تمام این توضیحات را بعداً در روزنامه مردم دادم و گفتم اخباری که می‌رسد، از اعمال نفوذ بسیار شدید، چه پیش از انتخابات و چه در جریان انجام آن، حکایت می‌کند و مسئله تقلب نیز مربوط به آینده است.

البته ما در این وضع انتظاری جز این نداشتیم. به قول معروف، "بلیه‌دیگ، بیله چغندر"! حزب جمهوری اسلامی کوشیده است اکثریت هیات‌های نظار و صندوق‌های رای را در دست خود بگیرد و در چنین وضعی آن‌چه که از صندوق‌های رای بیرون خواهد آمد، مشخص است، هم‌چنان که گفتم، ما انتظاری جز این نداشتیم. به همین جهت، به نظر ما این انتخابات در چارچوب وضع موجود، چیزی جز این نمی‌توانست باشد. البته، اعتراض ما به جای خودباقی است. ما اعتراض خود را، هم در روزنامه به چاپ رساندیم و هم در نامه رسمی به وزارت کشور اعلام کردیم، که این انتخابات بسیار مخدوش است. البته ما برای اثبات سخنان خود، مدارک کمی در اختیار داریم. زیرا به ما اجازه ندادند که در هیئت نظار شرکت کنیم تا امکان پیدا کردن مدارک بیشتری داشته باشیم. اما برای پیدا کردن سند و مدرک هم جستجوی زیاد لازم نیست خود آن‌ها به اندازه کافی سند و مدرک رو کرده‌اند و نشان داده‌اند که در جهات گوناگون، چه نوع تقلباتی صورت گرفته است. و واقعاً هم این تقلب‌ها، در سطح وسیعی بوده است.

اکنون ظاهراً "شورای انقلاب تصمیم گرفته است که مسئله انتخابات را تا یک ماه دیگر مسکوت بگذارد و کمیسیونی را مامور رسیدگی به این امر کند تا اگر کمیسیون انتخابات را درکل قابل پذیرش دانست، مرحله دوم نیز انجام گیرد. به این ترتیب، تشکیل مجلس برای مدتی به تعویق می‌افتد که می‌تواند در ارتباط با حوادث اخیر بین‌المللی، یعنی فرار شاه از پاناما و مستقر شدن در مصر و تمرکز نیروهای امپریالیسم در جنوب کشور ما باشد.

به هر حال، لیستی که اکنون در تهران دارد بیرون می‌آید، ظاهراً خود بهترین دلیل و نشان دهنده تقلب در انتخابات است. زیرا پیش از انتخابات، چنین لیستی اصلاً وجود نداشته است. اکنون این سوال پیش می‌آید که چگونه ممکن است در دوهزار حوزه انتخاباتی گوناگون، صدها هزار

نفر به لیستی رای دهند که اصلاً " وجود نداشته و بیش از یک میلیون از اهالی تهران بدون ارتباط با هم ، بدون ردخور ، آراء خود را به سود این "لیست" ناموجود در صندوق ها ریخته باشند؟ تنها یک معجزه از پس چنین کاری برمی آید! شما می بینید که کوچکترین تغییری در تناسب این آراء پیدا نمی شود. اگر قبلاً " لیستی با اسامی این افراد وجود داشت ، می گفتیم که مردم به این گروه و این لیست رای داده اند . اما چنین لیست ترکیبی ای ، نه در روز انتخابات ونه در هیچ ساعت و هیچ جایی ، وجود خارجی نداشته است . با این حال ، یکباره هشتصد هزار نفر ، در فکر خودشان ، دوباره لیست را به طور اعجاب انگیزی یکسان با هم ترکیب می کنند ، و چنین افرادی را از صندوق ها بیرون می دهند . این واقعا " یک معجزه است ! و باید گفت : دستخوش!

به هر حال ، ما تصور می کنیم که آراء خوانده شده ، خود بهترین و قانع کننده ترین دلیلی است که نشان می دهد یک جای این انتخابات خراب است . یعنی برخی از صندوق ها آن صندوق هایی نیستند که مردم آراء خود را در آنهار ریخته اند و یا اینکه آنچه خوانده شده است با آنچه مردم در رای های خود نوشته اند ، تفاوت جدی دارد .
رفقا! در همین زمینه ، پرسش های دیگری نیز شده است که من به آنها پاسخ می دهم :

س: در مرحله دوم انتخابات ، به چه کسانی رای خواهید داد؟

ج: خوب ، اگر لازم باشد ، ما همان سیاستی را که در مرحله اول پیش گرفتیم ، دنبال خواهیم کرد . البته ممکن است تغییرات کوچکی در آن ایجاد شود ، اما به طور کلی سیاست ما همان جبهه متحد نیروهای است که به نظر ما می توانند علیه امپریالیسم ، با سمتگیری خلقی و برای دموکراسی ، با یکدیگر متحد شوند و مبارزه کنند . ما براساس این سیاست ، افراد را انتخاب می کنیم . در مرحله دوم نیز به کسانی که از نظر ما شناخته شده اند و شانس انتخاب شدن دارند ، رای خواهیم داد .

س: چرا به کاندیداهای جنبش مسلمانان مبارز رای نداده‌اید؟

ج: باید بگویم که ما از پیش تصمیم قطعی داشتیم که دکتر پیمان را در شمار کاندیداهای خود قرار دهیم. اما دکتر پیمان از کاندیداتوری صرف نظر کرد. ما برای شخص دکتر پیمان احترام قائلیم، و اگر روزی کاندیدا شود، حتماً به او رای خواهیم داد.

راجع به برخی از افرادی که ما انتخاب کرده‌ایم و مورد سوءال بعضی از رفقا هستند، مثلاً "اینکه چرا به ۱۹۷ رای داده‌ایم و به ۲۰۵ رای نداده‌ایم، باید بگویم که: رفقا! ما براساس بررسی مشخص و سیاست روشن خود، و مجموعه شناختی که از سوابق این افراد و روابطی که با سازمان های این افراد داریم، یا می‌خواهیم در آینده داشته باشیم، یعنی براساس سیاست جبهه متحد خلق، این افراد را انتخاب کرده‌ایم. انتخاب ما، هیچگونه جنبه شخصی و خصوصی نداشته، بلکه بر اساس سیاست کلی ما بوده است. ما می‌خواهیم راه را برای ایجاد یک جبهه متحد از تمام نیروهایی که به طور بالقوه می‌توانند در آن شرکت کنند، باز کنیم. این اساس سیاست ما است. اما ممکن است در انتخاب ما، اینجا یا آنجا، نقصی وجود داشته باشد و یا اشتباهی کرده باشیم. یعنی مثلاً "کاندیدای بهتری باشد که او را انتخاب نکرده باشیم. این امکان وجود دارد. اما این، مسئله اساسی و عمده‌ای نیست، بلکه فرعی و گذرا است.

۷ فروردین ۱۳۵۹

ملاقات ناگهانی سفیر شوروی با امام و حوادث افغانستان

س: پس از وارد شدن نیروهای شوروی به افغانستان، سفیر شوروی در ایران، برای چه موضوعی نزد امام رفته بود؟

ج: اینطور که گفتند و اعلام کردند، پس از ورود شوروی به افغانستان نمود که سفیر شوروی به حضور امام رسید. این کار، قبل از ورود ارتش شوروی به افغانستان، انجام گرفت. سفیر شوروی ساعت چهار صبح به قم رفته بود. زیرا رهبری اتحاد شوروی برای امام احترام خاص قائل است و می‌خواست پیش

از ورود ارتش شوروی به افغانستان به ایشان اطلاع دهد که دولت شوروی در نتیجه رویدادها و خطراتی که برای موجودیت افغانستان پیش آمده، ناگزیر به انجام چنین کاری است. یعنی دولت افغانستان تقاضای کمک کرده و دولت شوروی نیز ناگزیر از پذیرفتن آن است. البته این موضوع را تنها به امام اطلاع دادند که ایشان با یک حادثه غیر مترقبه روبرو نشوند.

به نظر ما، این امر ناشی از احترام عمیقی است که رهبری شوروی برای امام خمینی دارد. زیرا ما فکر می‌کنیم که این عمل سیاسی اتحاد شوروی در مورد امام خمینی، تاکنون منحصر به فرد بوده است.

۱۴ فروردین ۱۳۵۹

چرا مسئولان چرخش به راست را دعوت به بسیج خلق کرده‌اند؟

س: در آغاز اعلامیه اخیر حزب، در مورد وضع خطرناک کشور، گفته شده است که در مجموع سیاست داخلی و خارجی ایران چرخشی صورت گرفته است. آیا نیروهائی چون شورای انقلاب، حزب جمهوری اسلامی و رئیس جمهور، از جمله عوامل این چرخش نبوده‌اند؟ پس چرا در پایان اعلامیه، از این نیروها خواسته‌اید که تمام نیروهای خلقی را متحد، مجهز و بسیج کنند؟

ج: رفقا! آیا ما در پایان اعلامیه خود، درست‌ازهمین سه نیرو، به نام، خواسته‌ایم که نیروهای خلقی را متحد و بسیج کنند؟ ما همچو کاری نکرده‌ایم. برعکس، از تمام نیروهای انقلابی، خلقی و ضدامپریالیستی، خواسته‌ایم که اتحادشان را بر تمام جریاناتی که نمی‌خواهند این اتحاد برقرار شود، یعنی بر عمل نفاق افکنان و کارشکنان ضد خلق، تحمیل کنند. این حرف درست ما است و هیچ گونه تناقضی نیز در آن دیده نمی‌شود. اصل مسئله این است که تمام نیروهای خلقی‌ای که اکنون عمل می‌کنند، در یک جبهه متحد شوند. خوب، ما پیام امام را پیش‌بینی می‌کردیم. می‌دانستیم که با تغییر اوضاع، امام موضع جدیدی اتخاذ خواهد کرد. ما باید از تمام نیروهای اجتماعی، در تمام سطوح، بخواهیم که در یک جبهه متحد شوند. اینکه این نیروها بعداً " نشان خواهند داد که اهل عمل هستند یا نه، به

آینده مربوط است. اگر یادتان باشد، یک بار دیگر نیز به ما ایزاد گرفته بودید که چرا در پیام ۱۳ دی ماه حزب برای دعوت به مبارزه مسلحانه، از سنجایی و آیت اله طالقانی خواستهایم که این دعوت را بپذیرند؟ خوب، این ها رهبران مردمند. دهها هزار و صدها هزارتن دنبال آنها، در میدان ها هستند. ما از این ها که دعوت می‌کنیم، آنها را در برابر خودشان، در برابر علامت سوءال قرار می‌دهیم. به آنها می‌گوئیم شما که اکنون بخشی از رهبری جنبش را در دست دارید و با این نیروهایی که دنبالتان هستند، بیایید بایکدیگر مردم را به مبارزه مسلحانه دعوت کنیم. ما از آنها می‌خواهیم که در این جهت عمل کنند. آنها به عنوان مخاطب، زیر چشم مردم، ناگزیرند تکلیف خود را روشن کنند و صحت یا سقم دعاوی شان و اینکه تاچه حد اهل عمل هستند، مشخص سازند.

آنچه ما در پایان اعلامیه خود گفته‌ایم، با دقت و ظرافت بسیار بیان شده است. ما گفته‌ایم: "خطر برای انقلاب شکوهمند ایران لحظه به لحظه و گام به گام نزدیک تر می‌شود. امروز بیش از هر لحظه دیگر، انقلاب محتاج اتحاد و یگانگی همه نیروها برای درهم شکستن این توطئه خطرناک است. تمام نیروهای خود را در جهت این هدف، در جهت نقش بر آب کردن توطئه شیطان بزرگ آمریکا، در جهت نگاهداری دستاوردهای انقلابمان متحد کنیم و به کار اندازیم. در صورتی که نهادهای مسئول، یعنی رئیس جمهور، شورای انقلاب و به ویژه رهبران حزب جمهوری اسلامی که همه اهرم های اعمال قدرت دولتی و تبلیغاتی را در دست دارند، در این لحظه حساس به مسئولیت تاریخی خود در جهت لزوم تجهیز و اتحاد نیروها، باز هم تکرار می‌کنیم، همه نیروهایی که متحداً در انقلاب شرکت کرده و انقلاب را به پیروزی رسانده‌اند توجه کنند، ما خواهیم توانست این توطئه خطرناک دشمنان انقلاب و در رأس آنها امپریالیسم آمریکا را درهم شکنیم."

من فکر می‌کنم که این جمله‌ها، به حد کافی گویا هستند. ما در این جملات، تمام این نهادها را به شناخت و درک مسئولیت بزرگی که اکنون در برابر آن قرار گرفته‌اند، دعوت کرده‌ایم. این بدان معنی است که اگر چنین نکنند، مسئولیت شکست ما در برابر امپریالیسم، به عهده آنها خواهد بود. این جمله به معنی این نیست که ما از آنها خواهش کرده‌ایم که بیایند و با ما متحد شوند. لحن گفتگوهای سیاسی را، باید در همان چارچوب گفتگوهای

۱۴ فروردین ۱۳۵۹

چرا فقط جنبه های مثبت پیام امام را در روزنامه مردم نوشتید؟

س: چرا در روزنامه مردم به این نکته از پیام امام که گفته بود " ما با کمونیسم بین المللی به همان اندازه دشمنیم که با آمریکا " ، هیچ اشاره ای نکردید و تماما " به نکات مثبت پیام امام پرداختید؟ آیا این کار سرپوش گذاشتن روی حقیقت نیست؟

ج: خوب ، رفیقی که این سؤال را کرده ، حتما " یا پیشگام است یا از قوم و خویش های نزدیک به پیشگام . دوست عزیز ! اکنون بپردازیم به اینکه این کار ما نتیجه خوبی داشته است یا با نتیجه بدی همراه بوده است . ما با شناختی که از امام داشتیم ، مطمئن بودیم که در یک لحظه حساس ، موضع گیری درستی خواهد کرد . ما به این شناخت خود اعتقاد داشتیم و به همین سبب به این مسئله ، چنین برخورد کردیم . رفیقی که می گوید این کار سرپوش گذاشتن بر حقیقت است ، به کلی دروغ می گوید . زیرا ما در سرمقاله " مجله " دنیا که خود یک فصل مفصلی است ، با صراحت تمام دوستان انقلاب ایران را مشخص کرده ایم . ما در این مقاله گفته ایم که سه عنصر اساسی نبرد ضد امپریالیستی ، یعنی کشورهای سوسیالیستی و در راس آنها اتحاد شوروی ، احزاب کمونیستی و کارگری کشورهای سرمایه داری ، و جنبش های رهائی بخش ملی در کشورهای جهان سوم ، در کنار انقلاب ما قرار دارند و دوستی با آنها به سود انقلاب ما و تمام نیروهای انقلابی و مترقی جهان است . ما همه این ها را با صراحت تمام بیان کرده ایم ، و در این مورد ، هیچکس نمی تواند به حزب ما ایرادی وارد آورد . اگر در این زمینه ایرادی باشد ، به سازمان چریک های فدائی خلق وارد است که خود را انترناسیونالیست و طرفدار جهان بینی طبقه کارگر می داند . خوب است رفقا به این سازمان مراجعه کنند و بپرسند : "دوستان ! چرا شما از اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی دفاع نمی کنید؟" ما که دیگر از هر جهت کم داشته باشیم ، لاقلا از این جهت کم نداریم ! ما به موقع خود و با کمال صراحت ، از کشورهای سوسیالیستی دفاع

کرده‌ایم. به این ترتیب، قضیه درست معکوس است و به کسانی که این سوءال را مطرح می‌کنند، برمی‌گردد. ما در نشریات خود به تمام سخنان امام، با روشنی کامل برخورد کرده‌ایم. منتها یک چیز را نگفته‌ایم و آن اینست که مثلاً "این جمله یا این مقاله، به فلان گفته فلان روز امام خمینی مربوط است. در این زمینه نیز هفته پیش توضیح دادیم که ما در مورد امام خمینی یک سیاست مشخص، مستقل و منحصر به فرد را از ابتدا تا امروز دنبال کرده‌ایم و اکنون نیز دنبال می‌کنیم. ما این سیاست را درست می‌دانیم و حوادث دو سه روز اخیر، یک بار دیگر درستی این سیاست را ثابت کرد: پیام پریروز امام، نشان دهنده درستی ارزیابی ما است. این پیام، همچنین مؤید این است که اگر کاری غیر از این می‌کردیم، اشتباه بود. ما بسیار خوشحال هستیم که در این زمینه به دنبال راهنمایی این دوست شاکي و معترض نرفته‌ایم!

۱۴ فروردین ۱۳۵۹

درباره نامه کارتر به امام و عکس العمل های آن

س: لطفاً در مورد اوضاع اخیر، نامه کارتر به امام و عکس العمل های آن در محافل حاکمه توضیحاتی بدهید.

ج: خوب، می‌توان گفت که اوضاع در روزهای اخیر به شدت تغییر کرده، و این تغییر حتی روز به روز بوده است. یعنی پیش از جابه جا شدن شاه از پاناما به مصر، احتمال سازشی میان ایران و آمریکا، برای تحویل گروگان ها، بسیار قدرت گرفته بود. تمام سیاست های دولت نیز این امر را تأیید می‌کرد. ما در تحلیلی که به همین مناسبت منتشر کردیم، توضیح دادیم که پس از جابه جایی شاه، تغییراتی جدی در اوضاع سیاسی و مناسبات بین ایران و آمریکا پیدا شده است، و اوج این تغییر، به ویژه در پیام امام خمینی به مناسبت سالروز فرماندوم جمهوری اسلامی دیده می‌شود. این پیام دارای محتوایی بسیار مثبت و نشان دهنده پیگیری امام در مبارزه قاطع و همه جانبه علیه امپریالیسم آمریکا است. امام می‌کوشد تا هرگونه سازش ناسودمند برای منافع و خواست های ملت ایران را خنثی و ناممکن سازد. ما از این پیام

امام بسیار شادمانیم، به ویژه که درست بازتاب نگرانی تمام میهن پرستان ایران است. همان نگرانی ای که حزب ما در بیانیه^۱ تحلیلی خود به این مناسبت اعلام داشت. همان نگرانی، که مبادا سازشکاران و تسلیم طلبان از بیماری امام و اینکه ایشان نمی‌توانند فعالانه در سیاست ایران شرکت و دخالت داشته باشند، سوء استفاده کنند و راهی برای سازش با امپریالیسم بگشایند. البته این خطر هنوز به هیچ وجه از میان نرفته است. یعنی با آنکه امام باردیگر موضع روشن خود را در این پیام تکرار کرده است، هنوز شاهد بندوبست هائی هستیم که دارد انجام می‌گیرد. بنا به گفته^۲ بعضی از مقامات و مراجع رسمی قرار است در صورتی که آمریکا اعلام کند تا تشکیل مجلس شورای ملی ایران و اتخاذ تصمیم در مورد سرنوشت گروگان‌ها، علیه ایران تبلیغات نکند و فشاری به ایران وارد نیاورد، گروگان‌ها از دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، تحویل دولت داده شوند. البته هنوز روشن نیست که این معامله در کدام چارچوب انجام خواهد گرفت و هدف آن چیست و دولت ایران تا کجا می‌خواهد - به قول خودش - برای حل این "اختلاف" پیش برود. ما در مقاله^۳ تحلیلی خود به مناسبت اوضاع اخیر، بر اساس مجموعه^۴ اطلاعاتی که داشته‌ایم، نظر خود را اعلام کرده‌ایم. باید دید که روزهای آینده چه ارمغانی برای ما خواهد آورد. ما باز هم بر اساس اطلاعات تازه، نظر خود را ارائه خواهیم داد.

آنچه باید گفته شود، این است که جای خوشحالی بسیار است که امام با توجه به از حد گذشتن حقه بازی‌های آمریکائی‌ها، تمام مردم ایران را، صرف نظر از هرگونه اختلافات گروهی و مسلکی، دعوت کردند تا برای خنثی کردن توطئه‌های رنگارنگ آمریکا متحد شوند و در این راه مبارزه کنند. این دعوت، دعوت بسیار مثبتی است. ما از آن استقبال می‌کنیم و به آن پاسخ مثبت می‌دهیم. ما خواهیم کوشید تا تمام امکانات سیاسی و توان خود را جهت خنثی کردن دسیسه‌های رنگارنگ آمریکا علیه استقلال و حاکمیت ملی کشور خود، به کار گیریم. ما امیدواریم سایر گروه‌هائی که خود را هوادار خط امام می‌دانند، همین روش را در پیش گیرند.

در هفته‌های **اهمیره** و به ویژه پس از پیام نوروزی امام، در سیاست داخلی و خارجی ایران، گرایش‌های نگران‌کننده‌ای پدید آمد. هجوم بسیار شدید گروه‌های انحصار طلب و محافظه کار مذهبی به حزب توده^۵ ایران، در

عرصه سیاست داخلی، و به کشورهای سوسیالیستی، از جمله اتحاد شوروی و افغانستان در عرصه سیاست خارجی، آغاز گشت و خطر آمریکا و لزوم وحدت مردم در مبارزه علیه آن، به دست فراموشی سپرده شد.

گروه های انحصار طلب وقتی به قدرت می‌رسند، نیروی ارزیابی در مورد خود را به کلی از دست می‌دهند. یعنی چنین تصور می‌کنند که چون در داخل کشور همه کاری از دست آنها برمی‌آید، خواهند توانست در هر نبردی با دشمن به همان آسانی، بر دشواری‌ها فائق آیند. در حالی که چنین نیست. دشمن ما، چنانکه امام نیز در پیام خود تاکید کرده، هنوز بسیار نیرومند است و برای رسیدن به هدف خود، از هر شیوه ناجوانمردانه و جنایتکارانه‌ای استفاده می‌کند. برای خنثی کردن دسیسه‌های این دشمن، باید تمام نیروها را تجهیز کرد. این، محتوای اساسی پیام امام است. ما تنها می‌توانیم این نکته اساسی را به دیگران یادآوری کنیم که اگر می‌توانند در ایران فلان تصمیم را بگیرند، مثلاً "پنجاه تا پاسدار به فلان محل بفرستند، فلان حزب را غیر قانونی اعلام کنند و فلان روزنامه را به آتش بکشند، نباید به خود غره شوند. زیرا این به آن معنا نیست که می‌توانند به همین سادگی در برابر دسائس امپریالیسم جهانی علیه انقلاب ایران، مقاومت کنند. نه! در اینجا مبارزه‌ای دهها و شاید صدها بار دشوارتر، بفرنج‌تر و همه جانبه‌تر، در پیش است. در اینجا، تنها در صورت اتحاد همه نیروهای خلقی، ضد امپریالیستی و واقعا "میهن پرست در داخل ایران، و بهره‌گیری از تمام امکانات مساعد بین المللی به سود جنبش‌رهای بخش ملی ما، امکان پیروزی وجود دارد. و تنها از این راه می‌توان امپریالیسم را باشکست روبرو ساخت. ما تلاش خواهیم کرد که این حقیقت را به نیروهای دیگری که خود را هوادار مبارزه ضد امپریالیستی و مبارزه برای استقلال ایران می‌دانند، اما انحصار طلبی، بی‌تجربگی، خودبینی و ناپختگی مانع دست یافتن آنها به حقیقت است، همواره متذکر شویم. وظیفه همه دوستان توده‌ای و همه هواداران حزب ما است که پیوسته این مسائل را به میان مردم ببرند و در هر جا که هستند بکشند تا گروه‌های بحث و گفتگو به وجود آورند: در کارخانه‌ها، شهرها، محله‌ها، صف خریداران نان و گوشت و در همه جا این مسئله اساسی، یعنی لزوم اتحاد همه نیروها را که به ویژه در پیام آخری امام نیز بر آن تاکید بسیار شده است، تبلیغ کنند و آن راه یک بحث

همگانی در سراسر کشور مبدل سازند تا نیروهای دیگر در همه جا برای رسیدن به این هدف، به رهبران و مسئولین خود فشار وارد آورند.

پریروز وقتی در میتینگ میدان آزادی راجع به امکان تحویل گرفتن گروگان ها از دانشجویان مسلمان پیرو خط امام سخن به میان آمد، با اعتراض جدی مردم روبرو شد. مردم می گفتند شما دارید بار دیگر از خط امام منحرف می شوید. خوب، این نشان دهنده این است که اگر مردم آگاه باشند، در هر لحظه می توانند تشخیص دهند که چه کاری به سود آنها و چه کاری به زیان آنها است.

وظیفه تمام هواداران حزب این است که این مسائل را به میان مردم ببرند. وگرنه، بدون این کمک هواداران و تنها با چند ده هزار شماره روزنامه‌ای که با این همه زحمت منتشر می کنیم، و با توجه به اینکه از هیچگونه امکان دیگری مانند رادیو و تلویزیون نیز نمی توانیم بهره مند باشیم، به اندازه کافی صدایمان به مردم نخواهد رسید. واقعا هم اگر هردوست و هوادار حزب وظیفه خود نداند که مثلا "در طول هفته با ده نفر، بیست نفر، یا بیشتر در مورد این موضوعات اساسی روز، یعنی کنار گذاشتن اختلافات و اتحاد همه نیروها و مشخص کردن کسانی که دائما "تحریک می کنند، بحث و گفتگو کند، صدای ما در آسمان باقی خواهد ماند و به گوش مردم نخواهد رسید. آنگاه، در عوض، تمام تبلیغات سازشکاران و عناصر گوناگونی که دشمن نیز در میان آنها حضور دارد، و می توانند مثلا "از رادیو تلویزیون ۱۷-۱۶ ساعت نظریات خود را تبلیغ و تلقین کنند، موثر خواهد افتاد، و مردم را به راه نادرست خواهد کشید. نتیجه‌ای که از این بحث می گیریم، این است که دوستان و هواداران حزب در هر کجا هستند، وظیفه دارند که نظریات حزب را به وسیع ترین شکل، به میان توده مردم ببرند.

روزنامه، تنها برای خواندن و دور انداختن نیست. روزنامه برای این است که دوستان و هواداران حزب بدانند چه مطالبی را باید با مردم در میان بگذارند. زیرا نه همه می توانند روزنامه بخوانند و نه حتی می توانند آن را بخرند. تنها عده قلیلی می توانند روزنامه بخرند و بخوانند. بقیه مردم را باید از طریق رفتن به میان آنها و تبلیغ شفاهی، نسبت به مسائل، آگاه ساخت.

اطلاعاتی که ما پس از تحلیل کمیته مرکزی حزب از جریان حوادث اخیر، به دست آوردیم، صحت و درستی ارزیابی ما را دقیقاً تأیید کرد. ما امیدواریم که حرفهایمان همواره به همین شکل، درست از آب درآید.

۱۴ فروردین ۱۳۵۹

سه گرایش عمده سیاسی و طبقاتی جامعه ایران

س: لطفاً در مورد گرایش های عمده ای که در جامعه ما وجود دارد، توضیح دهید. قطب بندی نیروهای سیاسی و طبقاتی را شما چگونه می بینید؟

ج: رفقا! این پرسش بسیار خوبی است. اما باید بگویم که در این زمینه، پرسش های دیگری می شود، که اغلب نشان دهنده سطحی نگری و ساده انگاری پرسندگان آنها است. مثلاً "سؤال می شود آیا فلان کس که فلان مسئله را این طوز جواب داده یا اصلاً" جواب نداده و سکوت کرده است، خصلت و دید خرده بورژوازی ندارد؟ این پرسش ها را نمی شود به این شکل پاسخ داد. مسئله را این طور ساده و مختصر نکنیم که هر عمل روزانه افراد را دلیل بر خصلت و دید پرولتاریائی، خرده بورژوازی، بورژوازی و غیره بدانیم. هرگز نباید با مسائل چنین برخورد کرد. ما معتقدیم از لحاظ طبقاتی در جامعه ما سه گرایش عمده وجود دارد: گرایش پرولتاریائی، گرایش بورژوازی و گرایش اقلیت بینابینی. این اقلیت بینابینی، بین پرولتاریا و بورژوازی قرار دارند و ما معمولاً آنها را اقلیت گوناگون خرده بورژوازی می نامیم که دهقانان و زحمتکشان شهر و تعداد زیادی از روشنفکران، پیشه وران و کارمندان گوناگون دستگاه دولتی جزو آنها هستند. این اقلیت همگونی نیستند. در این اقلیت بینابینی، یک سلسله خصوصیات مشترک وجود دارد. بسیاری از کارگران ما نیز اکنون دارای خصوصیات همین قشرهای بینابینی هستند. چرا؟ زیرا اکثر آنها تادیروز جزو اقلیت بینابینی بوده اند؛ دو یا سه سال است که آمده اند و کارگر شده اند. سه سال پیش، یا دهقان بودند یا پیشه ور و یادر خانواده های دهقانی، بزرگ می شدند. پس، آن خصوصیات را هنوز دارند. البته، بازهم نباید مسئله را آنقدر ساده بکنیم که اگر فلانی امروز این حرف را زد، زود نتیجه بگیریم که بینابینی

است. یا اگر فردا گفت که آمریکا ملعون است، بگوئیم حتماً "پرولتاریائی است. هرگز نباید چنین استدلال کرد. بحث بر سر این است که ما معتقدیم یک گرایش پرولتاریائی وجود دارد. این گرایش عبارت است از گرایشی که به جهان بینی طبقه کارگر متکی است، مدافع هدفهای این طبقه است و برای پیروزی آن مبارزه می‌کند. گرایش عمده‌ای که در جامعه ما وجود دارد، گرایش قشرهای بینابینی، گرایش قشرهای دهها میلیونی جامعه ما است. تمام دهقانان بی‌زمین، ویاکم زمین که اکثریت سنگین دهقانان ایران را تشکیل می‌دهند، خرده بورژوازی شهر و حتی خرده فروش‌ها، دستفروش‌ها و غیره، همه جزو این قشرها هستند. وسیع‌ترین قشر جامعه ما، همین قشرهای بینابینی خرده بورژوازی است. این اقشار، به طور کلی دارای خصوصیتی دوگانه‌اند. یعنی از یک سو زحمتکش اند و خوی مبارزه جوئی دارند، و از سوی دیگر به سبب داشتن مالکیت‌های کوچک خاصیت انقلابی شان ترمز می‌شود. به تناسب اینکه میزان مالکیت آنها و آگاهی سیاسی شان چقدر باشد، و درچه مرحله‌ای از مبارزه انقلابی قرارگیرند، سازشکارتر یا انقلابی‌تر می‌شوند. این هم تفاوت می‌کند، و این تفاوت از امروز به فردا نیست. مجموعه عوامل عینی انقلاب است که تعیین کننده این گرایش‌ها است: گرایش به پیش، یا گرایش به پس. انقلابیگری بسیار شدید، یا محافظه‌کاری و وحشت زدگی و از میدان به در رفتن و غیره.

به این ترتیب، ما همیشه این سه گرایش را در تحول، تغییر و چند چهرگی آنها مورد بحث قرار می‌دهیم. ما چنین فکری کنیم که مثلاً "فلان گرایش، به طور عمده گرایشی پرولتاریائی است. فلان گرایش، به طور عمده خرده بورژوایی و بینابینی است و قشرهای پائینی خرده بورژوازی که بیشتر انقلابی و کمتر سازشکارند، تعلق دارد. یا از آن قشرهای بالای خرده بورژوازی است که بیشتر سازشکارند و کمتر انقلابی. و یا گرایش بورژوایی است که از جنبش توده‌ای می‌ترسد، علاقمند است که مبارزه ضد امپریالیستی را در چارچوب منافع سودجویانه خود محصور کند و نگاه دارد. این گرایش در صحنه سیاست داخلی به یک شکل انعکاس پیدا نمی‌کند. یکروز ممکن است طرفدار دموکراسی باشد، یکروز طرفدار انحصارگری و روز دیگر طرفدار شیوه‌های فاشیستی. اما این گرایش همیشه در درون خود همان گرایش بورژوایی است. یعنی تنها در شرایط گوناگون اجتماعی، تغییر می‌کند.

۱۴ فروردین ۱۳۵۹

The Tudeh Party
of Iran on the
Present Political
Scene

Question and Answer
Nureddin Kianuri

10 and 11 (1)

Price: 1 Dollar or its equivalent



انتشارات حزب توده ایران در سالی که گذشت

منتشر شده است:

۱. حزب توده ایران از خط امام پشتیبانی می کند
۲. حزب توده ایران و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
۳. گفتاری درباره امپریالیسم
نورالدین کیانوری
۴. حزب توده ایران در عرصه سیاست روز
پرسش و پاسخ، ۱
نورالدین کیانوری
۵. درباره مشی سیاسی حزب توده ایران
پرسش و پاسخ، ۲
نورالدین کیانوری
۶. حزب توده ایران چگونه می نگرد
پرسش و پاسخ، ۳
نورالدین کیانوری
۷. ما و چپ گرایان و مسایل انقلاب ایران
پرسش و پاسخ، ۴
نورالدین کیانوری
۸. حزب توده ایران چه می گوید
پرسش و پاسخ، ۵
نورالدین کیانوری
۹. مواضع ما درباره شوراها، مسأله کردستان و جبهه متحد خلق
پرسش و پاسخ، ۶
نورالدین کیانوری
۱۰. مسایل دیروز و امروز
پرسش و پاسخ، ۷
نورالدین کیانوری
۱۱. برنامه حزب توده ایران در شرایط کنونی و آینده
پرسش و پاسخ، ۸
نورالدین کیانوری

۱۲. تحولات افغانستان و مسایل بفرنج عصر ما
پرسش و پاسخ، ۹
نورالدین کیانوری
۱۳. وضع طبقاتی جامعه ایران و گروه‌های سیاسی
پرسش و پاسخ، ۱۰
نورالدین کیانوری
۱۴. سی و هشت سال مبارزه پی گیر در راه استقلال ملی، آزادی و حقوق زحمتکشان
نورالدین کیانوری
۱۵. برخی بررسی‌ها درباره جهان بینی‌ها و جنبش‌های اجتماعی در ایران
احسان طبری
۱۶. شمه‌ای درباره شناخت ایران و جهان
احسان طبری
۱۷. برخی مسایل حاد انقلاب ایران
احسان طبری
۱۸. بنیاد آموزش انقلابی (درس نامه، متن جدید اصلاح شده)
احسان طبری
۱۹. درباره انقلاب اجتماعی
مارکس، انگلس، لنین
ترجمه محمد پور هرمان
۲۰. درباره فریدریش انگلس
لنین
ترجمه محمد پور هرمان
۲۱. زمین کوچک (مالا یازملیا)
لئونید برژنف
۲۲. گفت و گویی با چریک‌های فدایی خلق
۲۳. صفحاتی از جنبش جهانی کارگری و کمونیستی
ف. م. جوانشیر
۲۴. مائوئیسم و بازتاب آن در ایران
ف. م. جوانشیر
۲۵. افسانه پلاهای ایران
ف. م. جوانشیر
۲۶. اقتصاد سیاسی
ف. م. جوانشیر
۲۷. ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی (کتاب اول: ماتریالیسم دیالکتیک)
امیرنیک آیین
۲۸. ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی (کتاب دوم: ماتریالیسم تاریخی)
امیرنیک آیین

۲۹. تاریخ حزب کمونیست اتحاد شوروی
(دوره کامل در یک جلد)
۳۰. ما هرگز به اصول انترناسیونالیسم خیانت نخواهیم کرد
فیدل کاسترو
۳۱. تاریخ توسعه طلبی آمریکا در ایران
پرفسور یوندارفسکی
۳۲. برای متوقف ساختن ترور و سرکوب در عراق
در عراق چه می گذرد؟
۳۳. گزارش پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست عراق
مارکس، انگلس، لنین، در زندگی خصوصی
۳۴. ترجمه مریم فیروز
درباره نقش زن در اجتماع
لنین
۳۵. ترجمه مریم فیروز
۳۶. گفتاری چند از بزرگان درباره زن
ترجمه مریم فیروز
۳۷. داوری های بجا و نابجا
چهره های درخشان
۳۸. مریم فیروز
۳۹. دنیا، نشریه سیاسی و ثنوری یک کمیته مرکزی حزب توده ایران
شماره اول، مهرماه ۱۳۵۸
۴۰. دنیا، نشریه سیاسی و ثنوری یک کمیته مرکزی حزب توده ایران
شماره دوم، آبان ماه ۱۳۵۸
۴۱. دنیا، نشریه سیاسی و ثنوری یک کمیته مرکزی حزب توده ایران
شماره سوم، آذرماه ۱۳۵۸
۴۲. دنیا، نشریه سیاسی و ثنوری یک کمیته مرکزی حزب توده ایران
شماره چهارم، دی ماه ۱۳۵۸
۴۳. دنیا، نشریه سیاسی و ثنوری یک کمیته مرکزی حزب توده ایران
(ویژه ناهمه، به مناسبت سالگرد انقلاب بزرگ ملت ایران)
شماره پنجم، بهمن ماه ۱۳۵۸
۴۴. دنیا، نشریه سیاسی و ثنوری یک کمیته مرکزی حزب توده ایران
شماره ششم، اسفند ماه ۱۳۵۸
۴۵. دنیا، (دوره کامل، ۱۲ شماره، منتشره در سال های ۱۳۱۲-۱۳۱۳)
(به رهبری و مدیریت دکتر تقی ارانی)
۴۶. مجموعه دنیا
(سال ۱۳۴۴)
۴۷. مجموعه دنیا
(سال ۱۳۵۱)

۴۸. مجموعه دنیا
(سال ۱۳۵۲)
۴۹. مجموعه دنیا
(سال ۱۳۵۳)
۵۰. مجموعه دنیا
(سال ۱۳۵۴)
۵۱. مجموعه دنیا
(سال ۱۳۵۷)
۵۲. راندهٔ بستم و چهرهٔ خانه
احسان طبری
۵۳. دههٔ نخستین (خودزیست نگاری)
احسان طبری
۵۴. فرهاد چهارم
احسان طبری
۵۵. خانوادهٔ برومند
احسان طبری
۵۶. گنومات
احسان طبری
۵۷. سفر جادو
احسان طبری
۵۸. شمه ای دربارهٔ تاریخ جنبش کارگری ایران
عبدالصمد کامبخش
۵۹. مانیفست حزب کمونیست (ترجمهٔ جدید)
ک. مارکس، ف. انگلس
ترجمهٔ محمدپور هرمزان
۶۰. کارل مارکس (زندگی نامهٔ کوتاه با شرح مارکسیسم)
لتین
ترجمهٔ م. ف. جوانشیر
۶۱. چریک های فدایی خلق چه می گویند؟ (با مقدمهٔ جدید)
م. ف. جوانشیر
۶۲. زندگی دوباره
لتوئید برزنف
۶۳. مسایل معاصر آسیا و آفریقا
ر. اولیا نفسکی
- ترجمهٔ هدایت حاتمی، علی گلاویز، بهرام دانش و...
۶۴. حزب تودهٔ ایران و دکتر محمد مصدق
نورالدین کیانوری

۶۵. نکاتی درباره تاریخ حزب توده ایران
(گفت و شنودی با رفیق نورالدین کیانوری)
۶۶. جنگ چریکی
لمنین
ترجمه محمد پور هرمان
۶۷. مادر نامه
مریم فیروز
۶۸. چگونگی پیدایش انقلاب کوبا
فیدل کاسترو
۶۹. دنیا، نشریه سیاسی و ثور یک کمیته مرکزی حزب توده ایران
شماره اول، فروردین ماه ۱۳۵۹
۷۰. دنیا، نشریه سیاسی و ثور یک کمیته مرکزی حزب توده ایران
شماره دوم، اردیبهشت ماه ۱۳۵۹
۷۱. واژه نامه سیاسی - اجتماعی
امیرنیک آیین
۷۲. هنوز مشی چریکی جدا از توده
(مروری در دیدگاه سازمان چریک‌های فدایی خلق و گروه راه کارگر)
حیدر مهرگان
۷۳. نامه مردم (دوره هفتم، از شماره ۱ - ۱۰۰، در یک جلد)
۷۴. زووه حیاتین (ذوحیاتین، به زبان کردی)
علی گلاویژ
۷۵. پیگه نی نی گه‌دا (خنده گدا، به زبان کردی)
حسن قزلبی
۷۶. طرح‌های پیشنهادی حزب توده ایران درباره دگرگونی و نوسازی جوانب گوناگون جامعه
ایران
۷۷. ژرفقا (رمان ادبی)
- ای. میتز
ترجمه شهید خسرو روزبه
۷۹. سومیکو، دختر هیروشیمای (رمان ادبی)
رمان کیم
ترجمه شهید خسرو روزبه
- * هفتاد سال جنبش سندیکایی در ایران
مهلی کیهان

منتشر می شود:

۸۰. بیماری کودکان «چپ روی» در کمونیسم (ترجمه جدید)
لنین
ترجمه محمدپور هرمزان
۸۱. دولت و انقلاب (ترجمه جدید)
لنین
ترجمه محمدپور هرمزان
۸۲. چه باید کرد - مسایل حاد جنبش ما - (ترجمه جدید)
لنین
ترجمه محمدپور هرمزان
۸۳. امپریالیسم - بالاترین مرحله سرمایه داری (ترجمه جدید)
لنین
ترجمه محمدپور هرمزان
۸۴. شکست
آلکساندر فاده یف
ترجمه رضا شلتوکی
۸۵. ایران در دوسده واپسین
احسان طبری
۸۶. زایش و تکامل تئوری انقلابی
احسان طبری
۸۷. شکنجه و امید
احسان طبری
۸۸. انحصارات بین المللی در ایران
حمید صفری
۸۹. هفده پرسش: سوسیالیسم چیست و در کشورهای سوسیالیستی چه می گذرد
حمید صفری
۹۰. چپ روها، مسأله خرده بوزوازی و رشد غیر سرمایه داری
حیدر مهرگان
۹۱. مبارزه در راه جبهه واحد علیه فاشیسم
گئورگی دیمیتروف
ترجمه م. منصوری
۹۲. سرمایه (جلد دوم)
کارل مارکس
ترجمه ایرج اسکندری
۹۳. زندگی نامه لنین
ترجمه فروغیان